

بررسی سیاست خارجی آفریقای جنوبی پس از آپارتاید

احمد بخشی*

چکیده

سیاست خارجی آفریقای جنوبی، پس از آپارتاید شاهد تغییرات جدی بود. در دوره آپارتاید، آفریقای جنوبی از سیاست بی‌ثبات‌سازی به منظور تضعیف همسایگان استفاده می‌کرد. اما پس از آپارتاید، سیاست کشور بر این مینا شکل گرفت که چگونه کشور، روابط خود را با همسایگان تقویت کند. پس از سال ۱۹۹۴، دولت جدید براساس مدل حاصل جمع صفر تغییرات را به وجود نیاورد و روابط با غرب کاهش پیدا نکرد، بلکه روابط با بسیاری از کشورهای دیگر که سابقاً روابط نداشت، گسترش یافت و سیاست خارجی آفریقای جنوبی، براساس روابط دوجانبه بیشتر متکی بر اصل «اضافه کردن تا تغییر دادن» بود. در این کشور، کارگزاران سیاست خارجی توانستند با سیاست‌های اعمالی و اعلامی، هویتی جدید از خود ارایه نمایند و برداشت‌های پیشین نسبت به کشور را تغییر دهند. با هویت جدید، کشورهای همسایه و نظام بین‌الملل خواستار ایفای نقش این کشور در منطقه و جهان گردیدند. با توجه به این نوع تغییر، آفریقای جنوبی توانست اولویت امنیت محور را به سیاست توسعه محور تغییر دهد. این کشور پس از آپارتاید، در سطح همکاری‌های منطقه‌ای و قاره‌ای نقش زیادی را ایفا کرده است؛ به طوری که در ایجاد اتحادیه آفریقا و طرح مشارکت نوین برای توسعه (نپاد) نقش مهمی را ایفا کرده است. هر چند که باید توجه داشت که در دوره جدید، سیاست خارجی از یک خط و مشی پیروی نکرده است؛ به این معنا که اگر در سیاست خارجی ماندلا، اصل حقوق بشر راهنمای سیاست خارجی بود، در دوره امبکی با توجه به محظوراتی که این اصل به وجود آورد، گرایش سیاست خارجی به سمت دیپلماسی اقتصادی تغییر جهت داده است.

* دکتری علوم سیاسی و پژوهش‌گر مرکز مطالعات آفریقا- دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

سیاست خارجی آفریقای جنوبی پس از آپارتاید، شاهد تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای بود. این کشور از یک واحد سیاسی منفور در منطقه و نظام بین‌الملل، به یک عامل صلح و ثبات و موثر، تبدیل شد. این کشور برای انتقال به دوران پسا آپارتاید، مراحل مختلف را طی کرد و مردم آن در طول نزدیک به نیم قرن حاکمیت رژیم الیگارشی سفیدپوست، رنج‌های زیادی را تحمل کردند. سرانجام با فشارهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و تغییر کارگزاران زمینه برای تغییر حکومت و انتقال قدرت فراهم گردید. در این مقاله، تلاش بر این است که سیاست خارجی این کشور در دوه جدید مورد مطالعه قرار گیرد. برای این منظور، در ابتدا مرحله انتقال حکومت از آپارتاید به دوره جدید توضیح داده می‌شود و سپس اصول سیاست خارجی، کارگزاران و نهادهای مجری این سیاست‌ها، ارتباط با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، امنیت در منطقه و تفاوت سیاست خارجی در دوره ماندلا و امبکی توضیح داده خواهد شد.

انتقال به دوره پسا آپارتاید

پس از تحریم بین‌المللی و چندین دهه مقاومت داخلی، رهبران سفیدپوست به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند یک آفریقای جنوبی مدرن و مرفه را در عین سرکوب بیش از ۸۵ درصد جمعیت حفظ کنند؛ از این رو نیاز آن‌ها به کارگران ماهر و تحصیل کرده، صلح داخلی و مقبولیت بین‌المللی به توافق بر سر اصلاحات و ایجاد نظام سیاسی و حقوقی چندجانبه منجر شد^(۱). شدت گرفتن مبارزات مردم آفریقای جنوبی و فشارهای بین‌المللی

موجب شد که در حزب ملی نیز مخالفت‌هایی متوجه پیتر ویلیام بوتای (رئیس جمهور) که نژادپرست متعصب و از مدافعین سرسخت آپارتاید بود، شود و عده‌ای اصلاح‌طلب به رهبری دکلرک در مقابل او ظاهر شوند. دکلرک در ژانویه ۱۹۸۹ به پیروزی رسید و به عنوان رئیس جمهور منصوب شد. پیروزی دکلرک به مثابه پیروزی اندیشه اصلاح‌طلبانه بر تفکر متعصب برتری نژادی در کشور محسوب می‌شد و به این ترتیب، پروسه اصلاحات که به انتخاب آوریل ۱۹۹۴ انجامید، شروع شد. با روی کار آمدن دکلرک، پروسه انتقال حکومت از سیستم مبتنی بر آپارتاید به سیستم دموکراسی آغاز شد. این پروسه پس از فراز و نشیب‌های فراوان و مذاکرات متعدد، سرانجام به منزل مقصود رسید.

مذاکرات صلح در دسامبر ۱۹۹۱ با عنوان «مجمع برای ایجاد آفریقای جنوبی دموکراتیک» (کودسا)، با حضور هجده گروه مخالف و دولت آفریقای جنوبی آغاز شد. در ۱۷ مارس ۱۹۹۲، برای استقرار دموکراسی چند نژادی، رفراندومی بین سفیدان برگزار کرد و ۶۸/۷ درصد از سفیدپوستان به اصلاحات رأی مثبت دادند، ۳۱/۲۲ درصد از رای‌دهندگان با ادامه اصلاحات مخالفت کردند. این یک پیروزی برای اصلاح‌طلبان به رهبری دکلرک و گروه‌های مبارز بود؛ در حالی که پیتر بوتای به شدت با اصلاحات مخالف بود. پیروزی در این رفراندوم، در واقع راهگشای سریع تحولات بعدی بود: آزادی ماندلا از زندان، مذاکرات دشوار با او، پذیرفتن اصل هر نفر یک رأی، تدوین قانون اساسی موقت جدید، برگزاری نخستین انتخابات آزاد و عمومی در کشور، پیروزی کنگره ملی آفریقا، ریاست جمهوری ماندلا، تشکیل دولت وحدت ملی که دکلرک سمت معاونت

رئیس‌جمهوری را در آن پذیرفت، لغو تحریم‌ها، بازگشت آفریقای جنوبی به سازمان ملل متحد و اتحادیه کامنولث و جامعه بین‌المللی را در پی داشت.^(۳)

پس از به قدرت رسیدن دکلرک، وی نیز محدودیت چهار ساله مطبوعات را برداشت. با وجود تمایل دولت به مذاکره، سوابق تاریخی‌ای که این کوشش در برابر آن به راه افتاد، نشان داد که موانعی بس دشوارتر از آن‌چه در جوامع دموکراتیک رایج است، بر سر راه دموکراسی قرار دارد. اما آفریقای جنوبی مزیتی داشت که برخی از کشورهای امیدوار به دموکراسی از آن محروم بودند - یعنی از یک سنت محدود به دموکراتیک برخوردار بود.^(۴)

سفیدپوستان (۱۳ درصد جمعیت) از سال ۱۹۱۰، که چهار بخش تحت حکومت انگلستان توافق کردند که اتحادیه‌ای تحت حاکمیت استعمار انگلیسی‌ها تشکیل دهند، از انتخابات منظم مبتنی بر رقابت برخوردار بودند. در ۱۹۱۰، «اتحادیه آفریقای جنوبی» کوششی بود که انگلیسی‌های فاتح برای تحمیل اتحاد دو جبهه سفید خصم، یعنی آفریکانرها (هلندی‌تبارها) و انگلیسی‌زبان‌ها، در اتخاذ یک سیاست واحد به عمل آوردند. آن‌ها، مانند دیگر مستعمرات انگلستان، نظام پارلمانی وست مینستر را پذیرفتند و تا دهه ۹۰، سفیدپوستان از دموکراسی کثرت‌گرا برخوردار بودند. اما ریشه‌های اتحادیه آن را به صورت حکومت خواص (الیگارشی) درآورد. رنگین پوستان (نژاد مختلط) و اقلیت‌های آسیایی (روی هم رفته ۱۱ درصد جمعیت) از ۱۹۸۴ دارای حق رأی برای مجالس جداگانه و تبعی بودند؛ سیاهان آفریقایی (۷۶ درصد جمعیت) تا ۱۹۹۴ از حق رأی محروم بودند.

در ژوئن ۱۹۹۰، ماندا که هنوز معاونت کنگره را بر عهده داشت، به سیزده کشور اروپایی و آمریکا سفر نمود و با جورج بوش، مارگارت تاچر، میتران و هلموت کهل ملاقات

کرد. در ۳۰ ژوئن ۱۹۹۱، نظام آپارتاید لغو شد و برای نخستین بار سیاه‌پوستان توانستند در کنار سفیدپوستان و هندی‌ها در تاکسی و اتوبوس در شهر رفت‌وآمد کنند، در سالن‌های ورزشی ظاهر شوند و در استخر شنا کنند، در سواحل قدم بزنند و در کتابخانه‌ها به مطالعه بپردازند. در دوم ژوئن ۱۹۹۳ مجمع مذاکرات چند حزبی، ۲۷ آوریل ۱۹۹۴ را تاریخ اولین انتخابات غیر نژادی در کشور اعلام کرد. در دوم جولای ۱۹۹۳، مجمع مذاکرات، تاریخ فوق را مورد تصویب قرار داد. اما حزب آزادی اینکاتا^۱ همراه چهار حزب و گروه دیگر که به گروه نگران آینده آفریقای جنوبی^۲ مشهور شدند، به بهانه این که فدرالی کردن کشور در قانون اساسی باید توسط شورای مذاکرات تضمین شود، محل مذاکرات را ترک کردند. در جریان کار، مخالفت سفیدپوستان و به‌خصوص حزب محافظه‌کار و پاره‌ای از نظامیان دست‌راستی و افراطی ادامه داشت. گروه‌هایی از سیاهان نیز مانع‌تراشی می‌کردند. این‌ها که «تسلیم و سازش» ماندلا را قبول نداشتند و خود را آزانی می‌نامیدند (نامی قدیمی که معتقد بودند باید بر مملکت آفریقای جنوبی بعد از آپارتاید گذاشته شود)، به خرابکاری دست می‌زدند و عملیات آن‌ها، به‌خصوص در اوقاتی که با مخالفت‌های رئیس [قبیله] بوته له زی همزمان می‌شد، وضع را بحرانی‌تر می‌کرد.^(۴)

به طور کلی، می‌توان فرایند تغییر در آفریقای جنوبی را در مراحل زیر بیان کرد:

۱. در سال ۱۹۸۳، مجلس نمایندگان (رنگین پوستان به استثنای سیاهان) به قانون

اساسی اضافه شد.

۲. در سال ۱۹۸۴ براساس قانون جدید، ریاست جمهوری جایگزین نخست‌وزیر شد. در این مرحله، مذاکرات مخفی بین حزب ملی و رهبران زندانی کنگره آفریقا روی داد که دولت در سال ۱۹۸۴، این مذاکرات را رسمی کرد. بوتای خودش با ماندلا مذاکره داشت. در ۵ جولای ۱۹۸۹ در واکنش به مذاکره مستقیم، اولین مذاکره رودرروی ماندلا و بوتای تشکیل گردید. بوتای در اگوست ۱۹۹۸ به خاطر بیماری از قدرت کناره‌گیری کرد و در دسامبر همان سال، ماندلا نقشه راه را برای مذاکرات بیشتر با رئیس‌جمهور جدید پیشنهاد نمود.

۳. پس از سخنرانی دوم فوریه دکلرک در پارلمان، دوره جدید شروع شد. وی فعالیت‌های سازمان‌های ضد آپارتاید را پس از سی سال آزاد کرد. هم چنین حکم آزادی هشت زندانی سیاسی طولانی مدت از جمله ماندلا و معاون کنگره ملی آفریقا والتیر سیسولو را صادر کرد. وی هم چنین محدودیت‌های مطبوعات را برداشت و قصد خود را برای مذاکره برای قانون اساسی جدید اعلام کرد.

۴. مرحله‌ای که حزب ملی و کنگره ملی آفریقا نیازهای و خواسته‌های همدیگر را به رسمیت شناختند و با یکدیگر مذاکره نمودند. مذاکرات صلح با شرکت ۲۷ گروه و حزب سیاسی در ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۱ شروع شد. پس از سه ماه مذاکره، توافقنامه‌ای در مرکز تجارت جهانی آفریقای جنوبی در ژوهانسبورگ با عنوان کنوانسیون برای آفریقای جنوبی دموکراتیک^۱ امضا گردید. در سپتامبر ۱۹۹۲، ماندلا و دکلرک تفاهم‌نامه‌ای امضا کردند که هر دو طرف یک انتخابات دموکراتیک را بپذیرند و برای پنج سال دولت اتحاد ملی

تشکیل دهند. هر حزبی که بالاتر از ۵ درصد آرا را داشته باشد، می‌تواند در کابینه نیز نماینده داشته باشد. در این میان، رقابت‌های قومی نیز مسأله‌دار بود؛ به طوری که در این دوره بیش از ده هزار نفر کشته شدند که بیشتر آن‌ها در منطقه زولونشین با بیش از ۸ میلیون نفر بین طرفداران کنگره ملی آفریقا و اینکاتا و هم چنین بین خود اینکاتا، بین طرفداران بوتلزی و زولبیتی بود.

۵. قانون اساسی موقت در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۳، چارچوبی برای دولت پنج ساله فراهم می‌کرد و در این دوره باید قانون اساسی جدید تدوین گردد و از سال ۱۹۹۹ اجرایی گردد. ۶. در رفراندومی که تنها با شرکت سفیدپوستان در ۱۷ مارس ۱۹۹۲ در مورد اعطای برابری قانونی به تمام نژادها برگزار گردید، ۱/۹۴۲/۱۸۶ نفر رأی مثبت (۶۷/۷ درصد) و ۸۷۵/۶۱۹ نفر رأی منفی دادند. هم چنین در ۲۲ دسامبر پارلمان با ۲۳۷ رأی موافق در مقابل ۴۵ رأی مخالف به قانون اساسی جدید، رأی داد و این مسأله راه را برای دموکراسی چند حزبی در کشور فراهم کرد.^(۵)

۷. مذاکرات گروه‌های هجده گانه معروف به کودسا و موافقت بر سر حکومت اتحاد ملی برای دوره پنج ساله.

از مهم‌ترین توافقات به عمل آمده در مذاکرات، می‌توان به اداره کشور پس از انتخابات آوریل اشاره کرد. این موارد عبارتند از:

۱. تشکیل دولت موقت به مدت پنج سال که ریاست این دولت با رئیس‌جمهور

خواهد بود.

۲. رئیس‌جمهور از سوی مجلس مؤسسان انتخاب خواهد شد. نمایندگان مجلس مؤسسان توسط مردم در یک انتخابات عمومی انتخاب می‌شوند.
۳. رئیس‌جمهور دارای دو معاون اجرایی است که در غیاب وی عهده‌دار امور خواهند بود. انتخاب این دو نفر توسط مجلس مؤسسان و از میان نمایندگان احزابی که بیش از ۲۰ درصد کرسی‌های مجلس را در اختیار داشته باشند، خواهد بود. رئیس‌جمهور در امور اصلی باید با معاونان خود مشورت نماید.
۴. کلیه احزابی که دست کم دارای ۵ درصد کرسی‌های مجلس باشند، می‌توانند وزیر به کابینه معرفی نمایند. تعیین پست وزرا به عهده رئیس‌جمهور و پس از مشورت با معاونان خود و رؤسای احزاب ذی نفع خواهد بود. تعداد وزرا نباید بیش از ۲۷ تن باشد.
- در ۲۵ آوریل ۱۹۹۴، اولین انتخابات غیرنژادی در آفریقای جنوبی برگزار شد. در ۲۶ آوریل پرچم قدیم آفریقای جنوبی برای آخرین بار درست قبل از نیمه شب پایین آورده شده و پرچم جدید دوران بعد از تبعیض نژادی برافراشته شد.^(۶) حزب کنگره ملی آفریقا از مجموع ۱۹,۷۲۶,۵۷۹ رأی اخذ شده، بیش از ۱۲ میلیون و ۳۰۰ هزار رأی و یا به عبارت دیگر، ۶۲/۵ درصد آرا را به دست آورد. این حزب هم چنین ۲۵۲ کرسی از ۴۰۰ کرسی پارلمان و ۶۰ کرسی، مجلس سنا را کسب کرد و کنترل هفت ایالت از نه ایالت کشور را نیز به دست آورد. نزدیک‌ترین رقیب این حزب، حزب ملی بود که تنها توانست ۲۰/۳۹ درصد آرا و ۸۱ کرسی به دست آورد. با توجه با آرای کسب شده توسط احزاب، دولت وحدت ملی با حضور وزرای سه حزب: کنگره ملی آفریقا، حزب ملی و حزب آزادی اینکاتا تشکیل شد. در ابتدای تشکیل دولت وحدت ملی، دکلرک، رهبر وقت حزب ملی، پست

معاون دوم ریاست جمهوری را به عهده گرفت و شش وزیر کابینه نیز از حزب ملی انتخاب شدند.

قبل از انتخابات کمیسیون حقیقت و آشتی در این کشور تشکیل شد که فعالیت آن تا مدت‌ها ادامه داشت که خود باعث ادامه خشونت‌ها گردید. اسقف توتی نمونه‌ای از فعالیت‌های کمیسیون و مراحل انتقال قدرت مسالمت‌آمیز را به صورت زیر بیان می‌کند:

«پس از سقوط رژیم آپارتاید، بعضی از مردم آفریقای جنوبی خواهان نوعی دادگاه نورنبرگ بودند؛ به ویژه برای مرتکبین آن شقاوت‌هایی که برای حفظ و استمرار نظام وحشیانه آپارتاید انجام می‌گردید. در آن زمان، بسیاری توقع داشتند که مقصرین آن جرایم به حداکثر مجازات محکوم شوند. اما از این جهت ما بسیار خوش شانس بودیم که نورنبرگ هرگز برای ما مورد توجه جدی قرار نگرفت. برگزاری دادگاه نورنبرگ به این خاطر مقدور گردید که متفقین، شکست بدون قید و شرطی را به نازی‌ها تحمیل نمودند و به این ترتیب، موفق به تکلیف نمودن به اصطلاح عدالت فاتح شدند. در مورد وضع خودمان در آفریقای جنوبی، نه رژیم آپارتاید و نه نهضت‌های لیبرال نمی‌توانستند یکدیگر را مغلوب کنند. ما در واقع، به یک بن‌بست رسیده بودیم. علاوه بر آن، در مورد نورنبرگ مدعی‌العموم‌ها و قاضی‌ها می‌توانستند پس از پایان محاکمه چمدان‌های خود را بسته و آلمان را به مقصد کشورهای خود ترک کنند؛ در حالی که ما باید در سرزمین مادری مشترک خود، خانه‌هایمان را بسازیم و بیاموزیم که چگونه با یکدیگر کنار بیاییم. چنین محاکمه‌هایی اگر به راه می‌افتاد، احتمالاً برای همیشه ادامه می‌یافت و زخم‌های عمیقی از خود به جای می‌گذاشت. هم چنین به دست آوردن شواهد کافی برای محکوم کردن

متهمین بسیار دشوار می‌بود. ما همگی به خوبی می‌دانیم که در از بین بردن شواهد لازم برای مجرم دانستن متهم، بوروکرات‌های کارکشته تا چه اندازه مهارت دارند. بنابراین، این خود مایه سعادت بود که کشور ما تصمیم به پیمودن راه کمیسیون آشتی و حقیقت‌یابی گرفت و در مقابل حقیقت، عفو عمومی را پذیرفت. چنین تصمیمی در نهایت بر اصول عدالت ترمیمی (یا انسانیت در جامعه) مبتنی بود. به باور من، ما در آفریقای جنوبی از این جهت بد عمل نکردیم. حداقل این، آن نظری است که به نظر می‌رسد باقی جهان در باره دگرگونی در کشور ما و مراحل دادرسی کمیسیون آشتی و حقیقت‌یابی می‌اندیشند. هنگامی که جوامع بشری با هم در منازعه و اختلاف درگیر می‌شوند، «چشم در برابر چشم» هرگز نمی‌تواند به نتیجه رسد. اقدام‌های تلافی‌جویانه در چنین جایی به ادامه تلافی‌جویی‌های دیگر می‌انجامد... آن نوع از عدالتی که آفریقای جنوبی به اجرا می‌گذارد، آن چه من آن را «عدالت ترمیمی» می‌نامم، برخلاف اقدامات تلافی‌جویانه است و در درجه اول بر مجازات تکیه نداشته و به طور بنیادی خصلت تنبیهی ندارد، بلکه بر التیام‌بخشی متمرکز است. آن جنایت‌ها باعث شکاف در مناسبات انسانی گردید و این شکاف است که باید ترمیم شود. عدالت ترمیمی، شخص خلاف‌کار را به عنوان یک انسان می‌نگرد؛ به عنوان فاعلی با مفهومی از مسؤولیت و احساسی از شرمساری، کسی که نیازمند ادغام مجدد در جامعه است و نه رانده شدن از آن. در سنت‌های قدیمی جامعه آفریقایی، گنجینه‌ای از حکمت و فرزاندگی وجود دارد. در آفریقای قدیمی، عدالت یک مسأله عمومی بود و جامعه اهمیت بسزایی برای هماهنگی اجتماعی و صلح قائل بود. باور عمومی بر این بود که انسان فقط از طریق انسان‌های دیگر به عنوان یک انسان قابل مطرح شدن است و یک انسان خرد

شده نیازمند کمک و التیامبخشی است. باور عموم بر این بود که آنچه یک جنایت باعث مشوش کردن آن شده است، باید ترمیم شود و باید به شخص خلاف‌کار و به قربانی کمک نمود تا به آشتی و تفاهم برسند. عدالت به مثابه مجازات و تلافی، اغلب قربانی را نادیده می‌گیرد و نظام آن، معمولاً خالی از احساس و بی‌روح است. اما عدالت ترمیمی امیدوارکننده است و بر این باور است که حتی بدترین خطاکار و جانی می‌تواند به انسان بهتری تبدیل شود.^(۷)

به رغم تشکیل دولت وحدت ملی، دولت در دست‌کنگره ملی آفریقا قرار داشت و این حزب تمام سیاست‌گذاری‌های خارجی را انجام می‌داد. رئیس‌جمهور و معاونش امبکی و هم‌چنین طرفداران پروپاقرص‌کنگره ملی آفریقا به کار گمارده شدند. الفرد انزو وزیر امور خارجه، عزیز پاهاد معاون امور خارجه، آلیس اروین برای وزارت تجارت و جویی مودیس و رونی کاسریلز برای وزارت دفاع (وزیر و معاون) انتخاب شدند و برعکس، دکلرک معاون دوم رئیس‌جمهور مجبور به حاشیه‌نشینی شد و از روی خشم نوشت که او علاقه‌مند به تقویت سیاست خارجی آفریقای جنوبی بود، اما «هیچ وقت از من در نشست‌های خارجی دعوت نشد». ^(۸) در طول (دو سال همکاری، او به شدت فاقد قدرت بود و در نهایت، مجبور شد از دولت ملی خارج شود؛ در حالی‌که وزرای حزب آزادی اینکاتا در پست‌های خود باقی ماندند).

اصول سیاست خارجی پس از آپارتاید

در دوره آپارتاید، آفریقای جنوبی از سیاست بی‌ثبات‌سازی به منظور تضعیف همسایگان استفاده می‌کرد. اما پس از آپارتاید، سیاست کشور بر این شکل گرفت که چگونه کشور روابط خود را با همسایگان تقویت کند. پس از سال ۱۹۹۴، دولت جدید براساس مدل حاصل جمع صفر تغییرات را به وجود نیاورد و روابط با غرب کاهش پیدا نکرد، بلکه روابط با بسیاری از کشورهای دیگر که سابقاً روابط نداشت، گسترش یافت و سیاست خارجی فریقای جنوبی، براساس روابط دوجانبه بیشتر متکی بر اصل «اضافه کردن تا تغییر دادن» بود.^(۹) در این راستا، آفریقای جنوبی با بسیاری از کشورها که قبلاً از دیدگاه پرتوریا منفور شناخته می‌شدند، روابط گسترده برقرار کرد. بسیاری از کشورهای آفریقا از جمله دولت لیبی و هم چنین هند، ایران، پاکستان، سوریه، مکزیک، و کوبا در این مجموعه قرار داشتند. این سیاست خارجی باعث ارتباطات گسترده با جهان گردید. اگرچه این کشور با کمبود منابع (فقدان پرسنل لازم و متخصص) و هم چنین در موقعیت‌های خاص با مشکلاتی مواجه شد و روابط با این دولت‌ها، روابط با آمریکا را در سطح شکننده قرار داد.^(۱۰) این رهیافت در این حقیقت انعکاس داشت که وزارت خارجه، سیاستی براساس منافع ملی در نظر گرفته بود. در این راستا، سیاست خارجی آفریقای جنوبی در دوره ماندلا نشان از دیدگاه جهان‌گرایی داشت، اما پس از مدتی عمل‌گرایی اقتصادی بیش از پیش بر هیأت‌های اعزامی سنگینی می‌کند. ماری مولر سیاست خارجی آفریقای جنوبی را در خدمت دیپلماسی اقتصادی می‌داند و معتقد است که دیپلماسی اقتصادی خطوط کلی سیاست‌گذاری را در کشور آفریقای جنوبی تعیین می‌کند.^(۱۱) روابط آفریقای جنوبی با دوازده عضو اتحادیه اروپا به صورت شریک تجاری بوده است؛ به طوری

که در اوایل دهه ۹۰، این کشور ۴۰ درصد درآمدهای خود را از اروپا به دست آورده است. هم چنین سرمایه‌گذاری اروپا (به ویژه بریتانیا) تا اواسط دهه ۹۰، به ۱۷ میلیارد دلار یا ۵۲ درصد سرمایه‌گذاری خارجی در آفریقای جنوبی رسید.

پایان جنگ سرد در اواخر دهه ۸۰، به بازنگری غرب نسبت به آفریقا به ویژه در عرصه اقتصادی منجر گردید و یک راه حل مناسب، با عنوان «راه‌حل آفریقایی برای مشکلات آفریقایی» به وجود آورد.^(۱۲) جایگاه آفریقای جنوبی به عنوان یک کشور توسعه‌یافته، دارای ثبات سیاسی و تقویت نظامی باعث شد تا دیگر کشورهای آفریقایی، نقش آفریقای جنوبی را به عنوان مشارکت در بهبود سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این قاره در نظر بگیرند. در سال ۱۹۹۴ آفریقای جنوبی، عصر جدیدی را در سیاست خارجی شروع کرد؛ عصری که سیاست و نظم داخلی را برای جهان خارج تعدیل کرد. رئیس‌جمهور ماندلا و حکومت وحدت ملی، مدلی را برای دیگر رژیم‌ها به وجود آوردند و تعدادی از دولت‌ها در غرب و آفریقا از دولت آفریقای جنوبی خواستند تا نقش رهبری غالب را در آفریقا و به ویژه برای حل منازعات، توسعه اقتصادی و تساهل فرهنگی بازی کند.^(۱۳) در عصر جدید روحیه همکاری، جایگزین خصومت که زمانی رهیافت غالب در منطقه بود، شده است و این همکاری زمانی امکانپذیر شد که جنگ سرد به پایان رسید و آپارتاید ممنوع گردید. پایان آپارتاید به پرتوریا اجازه داد تا روابط خود را با جامعه بین‌الملل عادی سازد. با کمک شخصیت کاریزمای نلسون ماندلا، دوره‌ای به نام «ماه غسل» در سیاست خارجی آفریقای جنوبی به وجود آمد.^(۱۴)

بنا بر مقدمه قانون اساسی، اهداف زیر جزو سیاست داخلی و خارجی کشور آفریقای جنوبی تعریف شده است:

- التیام بخشیدن به زخم‌ها و تقسیم‌بندی‌های اجتماعی گذشته و استقرار جامعه متکی بر ارزش‌های دموکراتیک، عدالت اجتماعی و حقوق بنیادی بشر؛

- بهبود کیفی حیات تمام شهروندان و آزاد کردن ظرفیت‌های بالقوه همه افراد؛

- بنیان‌گذاری جامعه‌ای دموکراتیک و باز که در آن دولت مبتنی بر اراده مردم باشد

و تمام شهروندان به طور برابر از طرف قانون حمایت شوند و همچنین بنای یک آفریقای جنوبی متحد و دموکراتیک که بتواند جایگاه بحق خود را به عنوان مملکتی با حق حاکمیت در میان خانواده ملت‌ها به دست آورد.^(۱۵)

الیور و گلدین هیوز، تکامل سیاست خارجی آفریقای جنوبی را به شرح زیر توصیف می‌کنند:

با توجه به دلایل سیاسی و نمادین تداوم سیاست خارجی آفریقای جنوبی که از زمان استقلال این کشور از بریتانیا تا به قدرت رسیدن حکومت اتحاد ملی به رهبری کنگره ملی آفریقا در سال ۱۹۹۴ وجود داشته است، فرهنگ و سیاست خارجی رژیم قدیس حاکم بر آفریقای جنوبی مجبور بوده است تا مشروعیت سیاسی خود را با فلسفه سیاسی، تجربیات خارجی، قانون‌گذاری و الویت‌های کاملاً متفاوت با کنگره ملی آفریقا پایه‌گذاری کنند. این ایدئولوژی کاملاً رادیکال، احتمالاً با ضرورت انطباق با محیط سیاسی پس از پایان جنگ سرد کاملاً جلوگیری شد و این مسأله با تغییرات داخلی و ترکیب آن با مجموعه پیچیده محیط خارجی همراه بود. اگرچه دولت جدید باعث تغییرات فلسفی مهم

و همچنین تعدادی تغییرات در اولویت‌ها گردید. رژیم قدیمی از لحاظ فلسفه کاملاً یک رژیم راست، غیرقابل انعطاف، طرفدار غرب، هم‌چنین منتقد و دشمن جهان سوم و طرفدارانش و هم‌چنین شکاک درباره ایده‌های لیبرال جهانی از قبیل حقوق بشر و مسایل نسلی و جنسی بود. این تغییر سیاست نشان‌دهنده اولویت‌هایی بود که باید قاره آفریقا و به ویژه جنوب این قاره اتخاذ می‌کردند، بود. این مسأله را باید یک تأثیر اساسی بر روی طبیعت و مدت ارتباط بین رهبران آفریقای جنوبی و همسایگان‌شان در این نواحی دارای اولویت دانست که آفریقای جنوبی را در سازمان‌های بین‌المللی، کنفرانس‌ها و توافقات بین‌المللی درگیر می‌کرد.^(۱۶)

به طور کلی، سیاست خارجی آفریقای جنوبی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تقویت دموکراسی و احترام به حقوق بشر؛ ۲. جلوگیری از منازعات و تقویت راه‌حل‌های صلح‌آمیز برای جلوگیری از منازعه؛ ۳. گسترش توسعه پایدار و ریشه‌کنی فقر.^(۱۷)

برای تحقق این اهداف، جهت‌گیری سیاست خارجی آفریقای جنوبی تبدیل شدن به یک شریک واقعی در جنوب آفریقا و حمایت از فرایندهای توسعه اقتصادی منطقه‌ای می‌باشد. این رهیافت نه تنها از منطق اقتصادی نشأت می‌گیرد، بلکه از نظر سیاسی باعث هماهنگی تعدادی از مردم و حکومت‌های منطقه که در زمان آپارتاید از حزب حمایت کردند، می‌شود. هم‌چنین تقویت دموکراسی و احترام به حقوق بشر، جلوگیری از منازعات و حل صلح‌آمیز آن‌ها و سترش توسعه پایدار و حذف و کاهش فقر از دیگر اهداف سیاست خارجی این کشور است که می‌تواند به سه هدف کلان که در بالا ذکر شد، کمک نماید.^(۱۸) هم‌چنین در این راستا، برنامه وزارت امور ارجه آفریقای جنوبی به عنوان مجری

این سیاست‌ها عبارت است از: الف - تقویت دیدگاه رنسانس آفریقایی با استفاده از همگرایی منطقه‌ای و قاره‌ای؛ ب - حکومت مطلوب؛ ج - ریشه‌کنی فقر و ایجاد توسعه پایدار؛ د - مشارکت و تلاش منطقه‌ای شامل تلاش برای حفظ صلح و امنیت در آفریقا و خاورمیانه؛ ه - تقویت مواضع کشورهای جنوب در مذاکره با کشورهای توسعه‌یافته؛ ایجاد مشارکت با کشورهای در حال توسعه جهان برای تقویت توسعه پایدار با تأکید بر نیازهای ویژه آفریقا.^(۱۹)

برای تحقق این اهداف، مانند رنسانس آفریقایی را مطرح کرد که در آن بر جنبه‌های دموکراتیک و آزادسازی اقتصادی، طراحی آفریقایی جنوبی به عنوان قدرت منطقه‌ای و ایفای نقش رهبری تأکید فراوان شده است. همچنین این کشور با همکاری در برنامه توسعه هزاره و نهاد و تلاش برای جایگزینی اتحادیه آفریقا به جای سازمان وحدت آفریقا، در کنار همکاری با کشورهای شمال و جنوب، درصدد بازتعریف هویت خود به عنوان یک دولت محوری در آفریقا می‌باشد؛^(۲۰) این در حالی است که عده‌ای نیز از رنسانس آفریقایی به عنوان برنامه هژمونیک آفریقایی جنوبی در قاره یاد می‌کنند.

از دیگر تلاش‌های این کشور، پایان دادن به منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. از زمانی که بی‌ثباتی در مرکز آفریقا به مذاکرات صلح در سال ۱۹۹۷ انجامید، آفریقایی جنوبی تلاش کرده است، رهبری تلاش‌های میانجی‌گرانه را در حل و فصل بحران جمهوری دموکراتیک کنگو - یکی از غول‌های آفریقا - به دلیل اهمیت تداوم توسعه این کشور بر کل آفریقا بین دولت کابیلیا از یک سو و دولت‌های همسایه حامی کابیلیا برگزار کند. اگرچه اعضای از سادک (آنگولا، نامیبیا و زیمبابوه) ابزارهایی را در جهت

تمایلات کینشازا برای حل مسأله انتخاب کردند که بلادرنگ آفریقای جنوبی (ظاهراً به دلیل حمایت از اصول دموکراسی حقوق بشر) از کاربرد نظامی آن‌ها در حل بحران امتناع ورزید. با این حال، موضع آفریقای جنوبی در این مورد بحث‌انگیز است. با توجه به مطالب فوق، در سیاست خارجی این کشور، شاهد تغییراتی بوده‌ایم که می‌توان چهار مرحله در سیاست خارجی پس از آپارتاید را معین نمود:

۱. ۹۴-۱۹۹۰، همگرایی با جهان با بازگشایی هیأت‌های جدید و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی در حالی که خودساختار وزارت خارجه تغییر نکرده بود.
۲. ۹۷-۱۹۹۴؛ رشد در روابط خارجی و اعزام نمایندگی‌ها ادامه داشت که در سال ۱۹۹۷ به اوج خود رسید و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی گسترش یافت.
۳. مرحله سوم، ۱۹۹۸ (تغییر جهت سیاست خارجی به سمت جهان سوم، جنوب و کشورهای در حال توسعه) گسترش قابل ملاحظه‌ای داشت. که این به همراه کاهش روابط با بعضی از کشورهای جهان اول بود.
۴. در مرحله چهارم، ۱۹۹۹ و پس از آن: در این دوره شاهد روی آوردن سیاست خارجی به سوی روابط با جهان در حال توسعه و بریدن از دیپلماسی بی‌قواره با کشورهای توسعه‌یافته است.^(۲۱) در این دوره، شاهد تفوق دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی آفریقای جنوبی می‌باشیم که دیدگاه جهان‌گرایی را تحت تأثیر قرار داد. در این دوره بیشتر سیاست‌های آرمان‌گرایانه رنگ می‌بازد و سیاست واقع‌گرایانه در اولویت قرار می‌گیرد. با نگاهی به دهه گذشته، این قابل ذکر است که آفریقای جنوبی از یک «حیوان بدبوی جهانی» به شهروند قابل احترام بین‌المللی تبدیل شده است. دولت منفور و یاغی قبلی در

سیستم بین‌المللی، اکنون به جامعه بین‌المللی برگشته بود. حتی بسیاری از این تغییر به نام معجزه ماندلا نام می‌برند.^(۲۲)

آفریقای جنوبی و آفریقا

قرار دادن آفریقا در مرکز سیاست خارجی آفریقای جنوبی، پس از آپارتاید یکی از اولویت‌ها بوده است. دولت آفریقای جنوبی اعتقاد دارد که نمی‌تواند جزیره خوشبختی در دریای فقر باشد. پرتوریا به تدریج دریافت که محیط جنوب آفریقا ضرورتاً یک محیط مناسب برای تحقق استراتژی آفریقای جنوبی و همانند کشورش نیست تا بتواند انتقال به سوی حکومت دموکراتیک را شاهد باشد و تنها راه برای ارتباط، برقراری رابطه و کمک به توسعه منطقه‌ای می‌باشد. کنگره ملی آفریقا معتقد است که مداخله آفریقای جنوبی در تجارت منطقه‌ای و پروژه‌های همکاری باید به منظور رشد و توسعه متقابل آفریقای جنوبی و منطقه باشند.^(۲۳) آلفرد انزو، مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی آفریقای جنوبی را همزیستی مسالمت‌آمیز، توسعه اقتصادی، تعامل با آفریقا و جهان، حل منازعات منطقه‌ای، تعامل با سازمان‌های چند جانبه، تقویت روابط با کشورهای G7 به عنوان مهم‌ترین شرکای تجاری و تداوم دوستی سنتی و تقویت مشارکت‌های جدید می‌دانست.^(۲۴) عزیز پاهاد، معاون وزیر امور خارجه، نیز خاطرنشان ساخت که مهم‌ترین موضوع در سیاست منطقه‌ای ما باید دیپلماسی پیشگیرانه، همکاری منطقه‌ای و همکاری صلح بانی و بشردوستانه می‌باشد.

تاریخ‌نگاران آفریقای جنوبی، این دوره از سیاست خارجی را به عنوان دوره آماده‌سازی با اهداف و آرزوها و گفتارهایی درباره حقوق بشر در مباحث چندجانبه، منطقه و دوجانبه مشخص کرده‌اند.^(۲۵) به رغم این که در دوره آپارتاید، این کشور تمایل داشت تا از برتری اقتصادی و واقعیات توسعه‌یافتگی خود در جنوب آفریقا برای اهداف سیاسی استفاده کند، در عصر جدید این روابط بیشتر محدود به وابستگی متقابل و فلسفه غیر هژمونیک شده است.^(۲۶) پس از آپارتاید، آفریقا به یک اولویت سیاست خارجی آفریقای جنوبی تبدیل شد و نقش کشور در قاره دوباره باز تعریف شد و کشور در ۲۳ می ۱۹۹۴، به عضویت سازمان وحدت آفریقا و در ۲۹ اگوست ۱۹۹۴ به عضویت جامعه توسعه جنوب آفریقا درآمد. از دیدگاه وزیر امور خارجه، اهداف سیاست خارجی عبارتند از این که، آفریقای جنوبی باید نقش عمده‌ای در جنوب آفریقا و کل قاره ایفا نماید.^(۲۷) برای آفریقای جنوبی مهم‌ترین اولویت، محیط پیرامون کشورش می‌باشد که در ابتدا جنوب آفریقا و سپس کل قاره می‌باشد. در طول سال مالی ۹۷ و ۹۸، آفریقای جنوبی در ۸۶ پروژه از ۲۰ کشور آفریقایی و خاورمیانه در زمینه‌های آموزشی، بهداشتی، توسعه، صلح و امنیت، دین‌زدایی، فرایند دموکراسی‌سازی و... همکاری داشت.^(۲۸)

سه رهیافت سیاست خارجی آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا عبارت است از:

۱. همگرایی بازار و یا بازار مشترک برای شرق و جنوب آفریقا، منطقه تجاری ترجیحی یا کومسا که در آن آفریقای جنوبی عضویت دارد؛^۲ همکاری در مورد پروژه‌ها، در درون سادک؛^۳ متوازن کردن منافع و تهدیدات.

دو مسأله در روابط آفریقای پس از آپارتاید در روابط خارجی دارای اهمیت بود: ۱. همکاری در عرصه اقتصادی و ۲. توانایی نظامی آفریقای جنوبی به عنوان نیروهای حافظ صلح در قاره آفریقا. آفریقای جنوبی نقش بی‌نظیری در قاره و به ویژه جنوب آفریقا برعهده دارد. این هویت در حال ظهور «جنوب»، آفریقای جنوبی را مجبور کرده است تا به عنوان صدای کشورهای در حال توسعه، در چارچوب چندجانبه‌گرایی عمل کند. از زمان عضویت این کشور در سازمان وحدت آفریقا، طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها شامل تعقیب صلح، دموکراسی و توسعه اقتصادی در آفریقا داشته است.

۱. **امور صلح و امنیت:** آفریقای جنوبی متعهد بوده است تا با بقیه کشورهای قاره در زمینه یافتن مشکلات قاره و تعهد به مداخلات آفریقای جنوبی و مبارزه برای صلح و دموکراسی در جمهوری دموکراتیک کنگو، لسوتو و آنگولا همکاری داشته است. این کشور هم چنین در قضیه لاکربی بین ایالات متحده و لیبی میانجی‌گری کرد و برای نظارت بر انتخابات نیز نمایندگانی فرستاده است. از سال ۱۹۹۴ به بعد، گروه‌هایی به ساحل عاج، نیجریه، اوگاندا، تانزانیا، اتیوپی، کومور، سائوتومه و پرنسیپ، سودان و الجزایر اعزام کرده است. در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۸، کابینه آفریقای جنوبی لایحه مشارکت این کشور را در مشارکت صلح بین‌المللی به تصویب رساند.

جدول شماره ۱: استفاده آفریقای جنوبی از ابزار نظامی در بحران‌های منطقه‌ای (۲۹)

| لسوتو | جمهوری دموکراتیک کنگو | بروندی | زیمبابوه | |
|------------------|-----------------------|--------------------|-----------------|-------|
| بی ثباتی داخلی و | جنگ داخلی / پس از | جنگ داخلی / منازعه | بی ثباتی داخلی، | وضعیت |

| | | | | |
|--|--|---|-------------------------------|------------------------------------|
| پیچیدگی کم | جنگ پیچیدگی‌های زیاد | قومی / قتل عام / پیچیدگی زیاد | پیچیدگی میانجی‌گری | |
| معتدل تنها یک حادثه | تقریباً زیاد در حال حاضر کم امامتناوب | تقریباً زیاد در حال حاضر کم اما متناوب | کم متناوب | شدت و مدت منازعه |
| بحران پایان یافته | بحران - بدون پایان | بحران - بدون پایان | صلح ناپایدار | دوره منازعه |
| واکنش سریع و سرکوب | میانجی‌گری دیپلماتیک حمایت نظامی و اعزام نیرو و نقش صلح‌بانی | میانجی‌گری دیپلماتیک حمایت نظامی و اعزام نیرو | دیپلماسی خاموش | رهیافت اتخاذی از سوی آفریقای جنوبی |
| مداخله نظامی به عنوان یک راه پیشگیرانه | ایجاد صلح پس از جنگ و صلح‌بانی | ایجاد صلح پس از جنگ و صلح‌بانی | دیپلماسی پیشگیرانه | استراتژی احیا و بازسازی صلح |
| امکان | احتمال تا امکان | احتمال تا امکان | تغییر تا حد امکان به محلی شدن | امکان خشونت مجدد |

| لسوتو | جمهوری دموکراتیک کنگو | بروندی | زیمبابوه | |
|---|---|--|--|----------------------------|
| استفاده از زور برای حفظ قانون و نظم و احیای دموکراسی | احیا در نقش صلح چندجانبه | حمایتی احتمالاً امکان حمایت و گسترش آن در حفظ صلح بانی | عدم استفاده | ابزار نظامی |
| جلوگیری از کودتا و احیای دموکراسی | سیاسی و ایجاد حفظ صلح پس از منازعه | سیاسی و ایجاد حفظ صلح پس از منازعه | تشکل سیاسی با هدف مبارزه با حکومت استبدادی | هدف سیاسی |
| اولویت به نظامی زمانی که دیپلماسی شکست می‌خورد و پس از آن ابتکار سیاسی | استفاده از دیپلماسی و کمتر نظامی | ابتکار تحریم و به دنبال آن استفاده از ابزار نظامی | اولویت به ابزار دیپلماسی و پرهیز از هرگونه اقدام تنبیهی | استفاده از دیگر ابزار |
| شاخصه دایمی منافع ویژه تأثیر مستقیم | منافع گسترده صلح و ثبات منطقه‌ای تأثیر غیر مستقیم | منافع گسترده صلح و ثبات منطقه‌ای تأثیر غیر مستقیم | شاخصه دایمی منافع ویژه تأثیر مستقیم | منافع ملی آفریقای جنوبی |
| عمدتاً دو جانبه | چند جانبه | چند جانبه | عمدتاً دو جانبه | رابطه |

۲. *امور اقتصادی و اجتماعی*: منافع متقابل و سازنده با آفریقا و اقتصاد ویژه، یکی از محورهای سیاست خارجی آفریقای جنوبی است. عضویت در سازمان (AEC) و سادک و هم چنین مسوول تقویت و همگرایی همکاری‌های منطقه‌ای در درون چارچوب سازمان وحدت آفریقا، از زمانی که آفریقای جنوبی به عضویت سازمان وحدت آفریقا درآمده است، این کشور در کمیسیون‌های اجتماعی، شورای عالی ورزش و غیره مشارکت فعال داشته است.

۳. *مشارکت مالی با سازمان وحدت (اتحادیه) آفریقا: حق عضویت*

آفریقای جنوبی بستگی به بودجه جاری سازمان دارد. کشور آفریقای جنوبی، مصر، الجزایر و نیجریه در سال ۱۹۹۵ هر کدام حدود ۷/۲۵ درصد از بودجه آن را پرداخت کردند. حق پرداخت اعضا نیز از ۰/۷۵ درصد تا ۷/۲۵ درصد می‌باشد.^(۳۰) آفریقای جنوبی ۸۲ درصد از GDP منطقه را دارا می‌باشد. پیشرفته‌ترین کشور و صنعتی‌ترین کشور قاره آفریقا می‌باشد که این وضعیت، محیط کشور را «یک کشور از شمال، در جنوب» قرار داده است. در سال ۱۹۹۴، یکی از ناظران سازمان ملل در آفریقای جنوبی اعلام کرد که این کشور در آینده، عامل سرعت بخش نه تنها جنوب آفریقا، بلکه سراسر قاره خواهد بود.^(۳۱)

جدول شماره ۲: اولویت‌های سیاست خارجی آفریقای جنوبی در آفریقا^(۳۲)

| اولویت‌های سیاست خارجی آفریقای جنوبی در آفریقا | |
|--|--|
| اهداف | اولویت اول: رنسانس آفریقایی |
| تأسیس نهادهای اتحادیه آفریقا (کمیسین، پارلمان پان آفریکایی، شورای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، شورای صلح و امنیت، کمیته‌های تخصصی، نهادهای مالی و دادگاه عدالت آفریقایی و گسترش سازمان) و... | الف - گسترش و اجرایی کردن مسئولیت‌ها و وظایف اتحادیه آفریقا ب - تقویت نیاد ج - نهایی کردن ساختار |
| اهداف | اولویت دوم: صلح و امنیت؛ |
| الف - تلاش برای ایجاد صلح در برون‌دی، جمهوری دموکراتیک کنگو، ساحل عاج و غیره. ب - تداوم همکاری‌های صلح‌جویانه برای ثبات و تقویت دموکراسی در آنگولا، زیمبابوه، ماداگاسکار، کومور، سودان، اریتره، سومالی. ج - اجرایی کردن قراردادهای صلح سازمان ملل. | الف - تقویت معاهدات صلح و امنیت ب - مقابله کردن با هرگونه تروریسم از طریق معاهدات سازمان ملل ج - حفظ و کنترل تسلیحات |
| | اولویت سوم: توسعه پایدار |

نئو کرک^۱، هم چنین این اهداف را در دو بُعد امنیتی و سیاست خارجی براساس

اهداف طولانی مدت، کوتاه‌مدت و محوری تقسیم می نماید.

¹ - Nieuwkerk

جدول شماره ۳: اولویت‌های سیاست امنیتی و خارجی آفریقای جنوبی (۳۳)

| اولویت‌های سیاست امنیتی و خارجی آفریقای جنوبی | |
|--|---|
| اهداف طولانی مدت | |
| حکومت مطلوب جهانی رنسانس آفریقایی | اصلاحات در سازمان ملل، تجارت جهانی و نهادهای مالی بین‌المللی |
| اهداف کوتاه مدت | |
| حمایت از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تعقیب حقوق بشر و دموکراسی حمایت از متحدین | تقویت نهادهای و ساختارهای اتحادیه آفریقا، نیاد و سادک توافقات تجاری سادک و موافقت‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای با اتحادیه اروپا، آمریکا و چین شرکت در کنفرانس‌های جهانی، حوادث ورزشی و... حل منازعات در آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو، زیمبابوه، بروندی، سودان، سوازیلند و... روابط با کشورهای استراتژیک مانند هند چین، برزیل |
| اهداف محوری | |
| رفاه اقتصادی همگرایی و حفظ تمامیت ارضی امنیت ملی | حمایت گسترده از سیاست داخلی مشخص کردن و مدیریت تهدیدها نهادینه کردن دموکراسی و کشور رنگین کمان |

از زمان به قدرت رسیدن دولت جدید، تعداد سفارت‌خانه‌ها در اره آفریقا از چهار به بیست و یک سفارت‌خانه رسید؛ در حالی که شانزده سفارت‌خانه در اروپا حفظ گردید. این نشان از اولویت آفریقا در سیاست خارجی کنگره ملی آفریقاست، هم‌چنین آفریقای جنوبی در بخش اقتصادی در سه بخش با جنوب آفریقا همکاری داشته است: ۱. اتحادیه گمرکی جنوب آفریقا (SACU) و منطقه پولی مشترک (CMA)؛ ۲. منطقه تجارت ترجیحی برای شرق و جنوب آفریقا (PTA)؛ ۳. بازار شرق و جنوب آفریقا (COMESA).

اما ضعف بنیادین کشورهای جنوب آفریقا و توانمندی‌های اقتصادی، سیاسی، دفاعی و حتی فرهنگی آفریقای جنوبی باعث شده است که این کشور در جنوب آفریقا رهبریت بلامنازع را یدک بکشد و حتی حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی خود را به دلیل ویژگی مطلوب ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک به کل قاره گسترش دهد. در بحث همگرایی و واگرایی در منطقه جنوب آفریقا باید به واقعیت نقش کشور آفریقای جنوبی توجه کرد؛ زیرا تولید ناخالص ملی این کشور بیش از ۷۰ درصد منطقه می‌باشد؛ به طوری که این رقم چهار برابر بیشتر از تولید ناخالص ملی ده کشور زیر خط استوا می‌باشد. همان طور که ذکر شد، امنیت منطقه‌ای بیشتر تحت‌تأثیر این فاکتور می‌باشد؛ به طوری که باری بوزان این منطقه را یک منطقه خاص امنیتی می‌داند؛^(۳۴) زیرا در منطقه جنوب آفریقا تنها یک کشور نقش قدرت غالب و هژمون را دارد.^(۳۵) به عنوان یک حقیقت، آفریقای جنوبی، ۷۵ درصد از تولید ناخالص ملی در جنوب آفریقا به شمار می‌آید و هم‌چنین ثروتمندترین کشور در جنوب آفریقا به طوری که در سال ۲۰۰۵، ۲۱۴/۷ میلیارد دلار از اقتصاد جهانی را تشکیل می‌داد که این رقم ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای زیر صحرا بوده است و

پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی این کشور برای سال ۲۰۰۶ به علت افزایش قیمت طلا، افزایش توریسم و... رقم ۵۸۷ میلیارد دلار بوده است.^(۳۶) علاوه بر این، در اصطلاحات منطقه‌ای، آفریقای جنوبی یک قدرت منطقه‌ای به شمار می‌آید؛ زیرا اقتصادش سه برابر بزرگ‌تر از مجموع اقتصاد کشورهای سادک می‌باشد.^(۳۷) آفریقای جنوبی در منطقه ۴۰ درصد جمعیت منطقه و بیش از ۷۰ درصد تولید ناخالص ملی منطقه را دارد. این کشور سه چهارم صادرات منطقه جنوب آفریقا، ۷۵ درصد معادن زغال و آهن و معادن استراتژیک، ۵۷ درصد خطوط راه آهن منطقه، ۶۳ درصد راه‌های آسفالته و ۸۴ درصد تلفن منطقه را تشکیل می‌دهد. آنگولا، نزدیک‌ترین رقیب به آفریقای جنوبی است که تنها ۷ درصد از تولید ناخالص ملی منطقه را دارد. در بحث تجارت، آفریقای جنوبی سه برابر تمام کشورهای جنوب آفریقا که آفریقای جنوبی از آن‌ها کالا وارد می‌کند، کالا به آن کشورها صادر می‌کند^(۳۸) بر اثر تغییرات ناشی از فروپاشی آپارتاید و تغییرات زیرساختاری در حمل‌ونقل و تجاری، صادرات نسبت به سال ۱۹۹۱ از ۵ میلیارد راند در سال ۱۹۹۱ به ۴۳ میلیارد راند در سال ۲۰۰۲ رسید^(۳۹) (نگاه کنید به جدول صفحه بعد)

جدول شماره ۴: درصد تولید ناخالص ملی کشورهای عضو سادک در سال ۱۹۹۹^(۴۰)

| | | | |
|-----|-----------------------|------|---------------|
| ۳/۲ | جمهوری دموکراتیک کنگو | ۷۱/۴ | آفریقای جنوبی |
| ۰/۷ | لسوتو | -/۸ | سوازیلند |
| ۱/۳ | مالاوی | ۴ | تانزانیا |
| ۲/۶ | موریس | ۱/۹ | زامبیا |
| ۲/۲ | موزامبیک | ۳/۸ | زیمبابوه |
| ۱/۹ | نامیبیا | ۲/۵ | آنگولا |
| ۰/۳ | سیشل | ۳/۴ | بوتسوانا |

چنین سطحی از قدرت منطقه‌ای در بحران‌هایی مانند بحران قانون اساسی لسوتو، بحران آنگولا، بحران کنگو و دیپلماسی خاموش در مقابل زیمبابوه خودش را نشان داده است. وزن اقتصادی و نظامی آفریقای جنوبی به ناچار سرتوشت منطقه را شکل می‌دهد. هم‌چنین بسیاری از محققین این کشور را با دارا بودن مشکلات داخلی، به عنوان قدرتی متوسط با توانایی محدود توصیف می‌کنند که (همانند سایر کشورهای دارای قدرت متوسط) دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد: ۱. کاتالیزور و شتاب‌دهنده می‌باشد؛ زیرا از قدرت دیپلماتیک خود برای به راه انداختن و اعمال ابتکارات در سیاست خارجی استفاده می‌نماید. ۲. عامل تسهیل‌کننده می‌باشد و در نتیجه تلاش‌های این کشور ائتلاف بر مناطق و مسائل بین‌المللی به زودی فراهم می‌شود. ۳. از مهارت‌های دیپلماتیکی به

عنوان مهارت مدیریتی استفاده می‌کند و مدیران رژیم‌ها و نهادها را می‌سازند و نهادهای رسمی و به ویژه نهادهای منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای را به وجود می‌آورند.^(۴۱)

عاملان و کارگزاران سیاست خارجی آفریقای جنوبی

در طول دوره پس از آپارتاید، فهمیدن این که چه کسی در سیاست خارجی تصمیم‌گیرنده است، بسیار دشوار است. حتی در دوره پس از آپارتاید نیز سیاست خارجی توسط چندین عامل انتخاب شده است. سیاست‌گذاران گروه متنوعی از بازیگران که دارای منافع متعدد می‌باشند را تشکیل می‌دهند: ۱. ریاست‌جمهوری؛ ۲. وزارت امور خارجه؛ ۳. وزارت صنایع و تجارت؛ ۴. وزارت دفاع؛ ۵. سرویس‌های اطلاعاتی؛ ۶. پارلمان و کمیته روابط خارجی

۱. ریاست‌جمهوری: رهبران در سیاست خارجی نقش زیادی دارند و گاهی سیاست خارجی انعکاس و ترجمه دیدگاه و شخصیت آنان می‌باشد.^(۴۲) قانون اساسی آفریقای جنوبی کشور را به صورت جامعه‌ای دموکراتیک پررنگ می‌نماید و همچنین نقش ماندلا را در شکل‌گیری سیاست خارجی آفریقای جنوبی برجسته می‌کند. در این قانون، اصلی که از آن به عنوان «تأثیرماندلا» یاد می‌کنند، وجود دارد. ماندلا به عنوان چهره‌ای کاریزمایی ظاهر شد، اما امبکی این نقش را شخصیت‌زدایی کرد^(۴۳). همان‌طور که رئیس‌جمهور آمریکا (ترومن) اعلام کرد، رئیس‌جمهور سیاست خارجی را می‌سازد. در مورد آفریقای جنوبی شخصیت، پرستیژ بین‌المللی و جایگاه ماندلا دارای این قدرت بود. اما این قدرت همیشگی و به طور مسلم نمی‌باشد.^(۴۴) شخصیت و جایگاه برجسته ماندلا به این

معنا بود که بر هر تصمیم‌گیری سیاست خارجی مسلط بود و هنوز هم اداره سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در دوره ماندلا، تصور آفریقای جنوبی و (سیاست خارجی) به شدت با مواضع رئیس‌جمهور برابر بود. در نتیجه، سیاست اغلب جایگاه و وضعیت عمومی خود را ادامه می‌داد، تا این که از راه‌های دیگر تغذیه شود. شخصیت ماندلا ناشی از انتقال مسالمت‌آمیز و موفق آفریقای جنوبی شکل گرفته بود، هرچند که کارگزاران در سایه، مانند امبکی، معاون رئیس‌جمهور و همکارانش اولین معمار ترسیم روابط با ایالات متحده، اروپا، کشورهای جنوب و آفریقا بودند.^(۴۵) هر چند که در دوره امبکی، قدرت کاریزماتیک و نفوذ ماندلا وجود ندارد، اما در دوره امبکی اختیارات رئیس‌جمهور افزایش یافت و در این دوره، تمرکز امور در اختیار نهاد ریاست جمهوری قرار دارد که بیشتر این نهاد در دست گروه مرکانتیلیست قرار دارد.

۲. وزارت امور خارجه: مهم‌ترین وظیفه و اهداف این وزارت، عبارتند از: ۱.

تلاش برای جلوگیری از منازعات؛ ۲. تقویت دموکراسی و خلع سلاح و احترام به حقوق بشر؛ ۳. تقویت منطقه، حذف فقر و محیطی پایدار. با این اولویت‌ها، مهم‌ترین هدف وزارت خارجه آفریقای جنوبی زندگی بهتر، ثروت بیشتر و تقویت امنیت می‌باشد.^(۴۶) هم‌چنین این وزارتخانه: ۱. میزبان دوازدهمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد؛ ۲. ریاست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل؛ ۳. رهبری و ریاست سادک و کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل؛ ۴. گسترش ارتباطات در آفریقا و ۵. تقویت نقش آفریقا در جمع‌بندی اعلامیه دفاع از حقوق بشر پس از سیزده سال بن‌بست را بر عهده داشت.

نقش و مشارکت آفریقای جنوبی در مناظرات و بازسازی نهادهای حکومت جهانی مهم بوده است. از زمان دولت انتقالی، آفریقای جنوبی یکی از پرکارترین دولت‌ها در جهان بوده است. این کشور تا مارس ۱۹۹۹، با ۱۶۴ کشور روابط دیپلماتیک برقرار کرد و هم‌چنین با بیش از ۷۰ سازمان دولتی و بین‌المللی همکاری دارد. در طول پنج سال (دوره ماندلا)، آفریقای جنوبی از سران ۷۳ کشور جهان استقبال کرد؛ این در حالی است که تنها بین ژانویه ۱۹۹۶ تا جولای ۱۹۹۸ رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور، ۸۶ سفر خارجی داشتند.^(۴۷)

پس از سال ۱۹۹۰، تغییراتی در وزارت خارجه به وجود آمد: ۱. اداره شرق آفریقا که پیش از آن وجود نداشت، به وجود آمد و ادارات آفریقا، آسیا و خاورمیانه نیز اهمیت یافت. هم‌چنین نیروها و وزاری خارجی چهار بانتونستان (هوملند) به عضویت وزارت خارجه جدید درآمدند؛ زیرا چهار بانتونستان، دپارتمان سیاست خارجی و نمایندگی‌های سیاسی مخصوص خودشان را داشتند. که تنها به وسیله آفریقای جنوبی به رسمیت شناخته می‌شدند. هنوز هم بیشترین کارکنان وزارت خارجه کارمندان سابق می‌باشند. (براساس موافقتنامه قرار شد که دولت جدید، افراد مشغول به کار در وزارت‌خانه‌ها را تا قبل از رسیدن به سن بازنشستگی اخراج نکند.) اکنون، ۶۰ درصد کارکنان سفیدپوست و ۴۰ درصد دیگر رنگین‌پوست و سیاه‌پوست می‌باشند؛^(۴۸) هر چند که پس از ۱۹۹۴، بیشتر دیپلمات‌های سیاه‌پوست بودند؛ این در حالی است که سفیدپوستان آفریقای جنوبی در سیاست خارجی ترجیح می‌دهند به جای کار در منطقه سیاهان جنوب آفریقا در آمریکای شمالی و اروپا مشغول کار گردند.^(۴۹)

مذاکرات پیچیده آفریقای جنوبی با اروپا، مدیون مدیریت و مباحث سازمان‌های غیردولتی است. به محض این که مشخص شد آفریقای جنوبی از تأکید بر حقوق بشر کاسته است، صدای تعدادی از جوامع مدنی کاسته شد. برای بسیاری همکاری با جامعه مدنی به یک کالای لوکسی تبدیل شده بود که بیش از این نباید برای آن هزینه پرداخت. در نتیجه سیاست ارتباط با جامعه مدنی در دوره امبکی پیگیری نشد. با تقویت قدرت ریاست جمهوری، حتی قدرت کنگره ملی آفریقا نیز کاهش یافت.^(۵۰) در ضمن، نقش و نفوذ جامعه مدنی در سیاست خارجی آفریقای جنوبی به طور قابل ملاحظه‌ای با شروع کار ریاست جمهوری کاهش یافت. برعکس دوره ماندلا، در دوره جدید علاقه بیشتر به تمرکز بر اجرای سیاست بود. مردمانی که زمانی به کنگره ملی آفریقا رأی داده بودند و در سیاست‌گذاری مشارکت می‌کردند، اکنون به تأییدکننده سیاست خارجی دولت جدید تبدیل شدند.

در سایه تجربه تاریخی، وزارت امور خارجه به عنوان یک بازیگر ضعیف و غیر مؤثر عمل کرده است؛ زیرا فاقد شفافیت در اهداف و استراتژی‌های بلندمدت می‌باشد. تقسیمات داخلی و رکود همراه با رقابت دیگر بازیگران، اوضاع را بدتر کرد و بر سیاست دوره ماندلا تأثیر گذاشت. این وزارت‌خانه (در دوره ماندلا) درصدد بود تا خودش را از یک رهبر ناکارآمد خلاص کند، اما بیشتر درگیر رقابت بین بروکرات‌های قدیمی و آزادی‌خواهان بی‌تجربه جدید بوده است. اگرچه تلاش‌هایی برای نزدیکی دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های استراتژیک نیز روی داد. اما استخدام نیروهای قدیمی براساس قانون آشتی ملی و به عضویت درآوردن دیپلمات‌های چهار بانئونستان مشکلاتی برسر راه وزارت خارجه قرارداد؛ تا جایی که وزارت

خارج خودش را در مواجهه با کمبود نهادهایی از جمله نهادهای بی کفایت، فقر منابع و فقدان منابع و قوانین داخلی، قرار داد. از طرف دیگر، اولویت سیاست خارجی به رغم شعار دولت بر کشورهای اروپایی و غربی بوده است، هیأت اعزامی آفریقای جنوبی در حجم و ساختار متنوع است. بزرگترین سفارت را در ایالات متحده با ۵۵ کارمند دارد و پس از آن، در انگلستان با ۴۰ کارمند و آلمان با ۲۵ کارمند قرار دارد. علاوه بر این، اولویت‌های سیاست خارجی در ارتباط با کشورهای پیشرفته در ارتباط با همکاری‌ها جنوب - جنوب نمی‌باشد.^(۵۱) برای مثال در سال ۱۹۹۵، از ۶۴۵ میلیون راند برای هیأت‌های اعزامی آفریقای جنوبی به خارج از کشور هزینه شد که تنها از این مبلغ، ۱۰۵ میلیون راند به قاره آفریقا اختصاص یافت. علاوه بر این، وزارت خارجه توسط نهاد مطالعاتی، دیپارتمان روابط بین‌الملل در وزارت امور خارجه حمایت می‌گردد که این نهاد نقش مؤثری در اراده برنامه این وزارت خانه دارد^(۵۲) که فعالیت‌های این دیپارتمان مانند دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۳. وزارت تجارت و صنعت: سیاست خارجی آفریقای جنوبی تجارت محور است

و جای شگفتی نیست که وزارت تجارت و صنعت، یکی از مهم‌ترین ارگان‌های مهم سیاست‌گذاری خارجی این کشور باشد.^(۵۳) مقامات تجاری وزارت خارجه عمدتاً در تلاش برای لغو آپارتاید و تحریم‌های دیپلماتیک و بین‌المللی بودند. وزارت تجارت و صنعت مسؤول مذاکرات و تشویق سرمایه‌گذاری‌های مستقیم، گسترش تجارت فراملی، قرارداد با کشورها و بلوک‌های تجاری و نمایندگی در سازمان‌های مالی و اقتصادی بین‌المللی می‌باشد. این وزارت‌خانه در مذاکرات درباره منطقه آزاد تجاری با اتحادیه اروپا نقش مهمی

داشته است. هم چنین این وزارتخانه در بحث تقویت همکاری با سادک نقش مهمی را ایفا کرده است. از سال ۱۹۹۴، وزارت صنعت و تجارت به عنوان مأمور اصلی دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه تجاری آفریقای جنوبی بود و باعث تشویق سرمایه‌گذاری‌ها و تجارت خارجی و به ویژه به دست آوردن دسترسی ترجیحی به کشورهای توسعه‌یافته و بازارهای شان شد و یک ابزار اصلی و مهم در توسعه اقتصادی، تنوع‌بخشی به صادرات و استراتژی صنعتی کشور گردید. برای مثال، موفقیت‌های وزارت صنعت و تجارت، مذاکره پیچیده تجارت آزاد با اتحادیه اروپا که خود به تنهایی یک نهاد مذاکره‌کننده بین دو وزارتخانه بود.

۴. وزارت دفاع: نقش تأسیسات نظامی پس از ۱۹۹۴ تغییر کرد. در طول سال‌های آپارتاید، زمانی که مهم‌ترین مشغله، موضوع امنیت ملی و حمله تمام عیار بود، نیروهای نظامی نقش مهمی در سیاست خارجی داشتند. پس از ۱۹۹۴، از زمانی که امنیت با مسایل محیطی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درهم تنیده شد، نیروهای نظامی تنها یکی از نیروهای تأثیرگذار می‌باشند که نقش آن‌ها در تصمیم‌گیری مهم می‌باشد. اگرچه موضوعات امنیتی و نقش فروش تسلیحات، یکی از معیارهای مهم در سیاست خارجی شده است، بنابراین نقش وزارت دفاع دایمی و مهم شده است. در موضوعات منطقه‌ای نیز نیروهای دفاع ملی آفریقای جنوبی^۱ نقش مهمی را در برنامه‌ریزی ارگان دفاعی، سیاسی و امنیتی و صلح بانی سادک بر عهده دارند. با توجه به فروش اسلحه، کمیته‌ای در کابینه با نام کمیته کنترل سلاح‌های متعارف^۲ ملی تأسیس شده است^(۵۴) از آن جایی که موضوعات

امنیتی و فروش تسلیحات به شدت چهره روبرو خارجی را با انتقاد مواجه کرد، بنابراین وزارت دفاع به صورت یک عامل و کارگزار دائمی درآمد، این وزارتخانه موضوعات مربوط به امنیت را هدایت می‌کرد؛ در حالی که نقش وزارت امور خارجه، به یک نقش حمایت‌کننده تنزل یافته بود. فروش تسلیحات به وسیله سیستم چهار جانبه از جمله کمیته کنترل سلاح‌های متعارف ملی تنظیم می‌شد که در سطح کابینه نمایندگی می‌شد. وزارت امور خارجه گاهاً مسؤول فرایند تصمیم‌گیری و تهیه اطلاعات بود. برای مثال، این کمیته مسؤول امور حقوق بشر بود، اما این اداره از مسائل اجرایی وزارت دفاع به حاشیه رانده شده بود و در مقابل، تحت فشار بود تا سهم کشور را از بازار جهانی تسلیحات حفظ کند.

۵. سرویس‌های اطلاعاتی: در آفریقای جنوبی سرویس‌های اطلاعاتی زیادی

وجود دارند؛ آژانس اطلاعات ملی هم چنین سرویس مخفی آفریقای جنوبی، کمیته همکاری‌های اطلاعاتی ملی، این نهادها به تنهایی و یا با همکاری دیگر نهادهای اطلاعاتی، اطلاعات بین‌المللی را فراهم می‌کنند که برای تصمیم‌گیری مهم می‌باشد.

۶. پارلمان و کمیته روابط خارجی: در پارلمان عناصر زیادی از طیف

طرفداران خواهان تغییر تا حفظ وضع وجود دارند. برای مثال، ۷۵ درصد از اعضای پارلمان در دوره ماندلا و ۸۲ درصد در دوره امبکی از طرف احزابی که نماینده تغییر بودند، در مجلس حضور داشتند. قبل از ۱۹۹۴، پارلمان نقش چندانی در تدوین سیاست خارجی نداشت و سیاست‌ها توسط هیأت دولت و مقامات عالی رتبه در وزارت امور خارجه گرفته می‌شد، پارلمان تنها در باره بودجه سالیانه تصمیم‌گیری می‌کرد و سیاست خارجی موضوع مناظره بین پارلمان و نخست‌وزیر بود. نقش اولیه پارلمان در سیاست‌گذاری خارجی،

فرصتی برای اجرای دیدگاه‌ها به عنوان یک ناظر در منافع عمومی بود. حزب حاکم به رغم دارا بودن ۲۶۶ نماینده از ۴۰۰ نماینده مجلس ملی، اغلب در مورد نقش محدودشان گله‌مند بودند. برای مثال، کمیته امور خارجی پارلمان در مورد مسایلی مانند روابط با چین و فروش تسلیحات با انتقاداتی روبه‌رو بود و این کمیته با فشار منابع خارج از پارلمان فاقد نقش نظارتی شده بود.^(۵۵)

هم‌چنین می‌توان از گروه‌های فشار و تأثیرگذار بر سیاست خارجی آفریقای جنوبی یاد کرد که مهم‌ترین آنان عبارتند از: ۱. جامعه مدنی؛ ۲. جامعه تاجران؛ ۳. اتاق بازرگانی؛ ۴. اتاق صنعت و تجارت؛ ۵. متخصصان؛ ۶. سازمان‌ها و بانک‌ها؛ ۷. موسسه امور بین‌الملل آفریقای جنوبی؛ ۸. بسیاری از بنیادها و ۹. مؤسسه سیاست دفاعی.^(۵۶) هم‌چنین باید به این لیست عوامل غیردولتی مانند احزاب سیاسی و اتحادیه کارگری را نیز افزود. عده‌ای نیز معتقدند که از لحاظ سنتی، دولت اجازه دخالت جامعه مدنی را در سیاست خارجی نمی‌دهد و عوامل غیردولتی، نقش محدودی در سیاست‌گذاری دارند. جامعه مدنی ثروتمند و غنی آفریقای جنوبی شامل یک سری از عوامل غیر دولتی بودند که بر سیاست خارجی فشار می‌آوردند، مانند اتحادیه‌های تجاری، سازمان‌های مدنی، گروه‌های حقوق بشر و انجمن‌های تفکر آکادمیک. این بخش در تلاش بود تا روند انتقال را تحت تأثیر قرار دهد. ارتباط نزدیک جامعه مدنی با کنگره ملی آفریقا برای آزادی‌های ملی راهی از بیگانگی و حاشیه‌نشینی را در بین آنان به وجود آورده بود. تعدادی از این اعضا دنبال پست و مقام بودند، اما پس از این که پستی به آن‌ها واگذار نشد، سیاست‌ها وارد مرحله تنش شد. در سال ۱۹۹۴، انتظارات زیادی وجود داشت که جامعه مدنی باید وارد عرصه‌ای

گسترده به منظور کمک به شکل دادن سیاست خارجی به ویژه در تقویت حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک شود.

اختلافات و تفاوت‌های ایدئولوژیکی بین طرفداران حزب در پارلمان و قوه مجریه به روشنی، تنش‌های سیاست خارجی را بیان می‌دارد؛ زیرا بعضی از آن‌ها بر اولویت اقتصادی و بعضی از آن‌ها بر اولویت جهان‌گرایی و به ویژه حقوق بشر تأکید دارند. نه تنها احزاب سیاسی نقش کلیدی در حکومت بازی می‌کنند، بلکه اتحادیه‌های کارگری نیز نفوذ قوی در سیاست داخلی و خارجی دارند. جنبش‌های کارگری و کنگره اتحادیه‌های تجاری آفریقای جنوبی نقش مهمی در این میان دارند. نقش این اتحادیه تجاری در بازگرداندن حکومت انتخاباتی در لسوتو بسیار مهم بود. در این میان، تلاش‌های گروه‌های لابی نیز کم‌اهمیت نمی‌باشد. آنان باعث شدند تا آفریقای جنوبی بر انتخابات سوازیلند نظارت کند.

روابط خارجی

رژیم قبل از سال ۱۹۹۰، به شدت علاقه‌مند و جهت‌گیری جناح راست داشت که در آن، سیاست‌های متمایل به غرب، منتقد به جهان سوم و عوامل آن و به شدت بدبین نسبت به ایده‌های جهان شمول لیبرال مانند حقوق بشر بود. روابط آفریقای جنوبی در دوره آپارتاید (با استثنائاتی مانند مالاوی و ساحل عاج) با بقیه آفریقا به صورت غیررسمی و خشونت‌آمیز بود و این کشور تمام تلاش خود را بر روی اروپا و ایالات متحده متمرکز کرده بود.

سال ۱۹۹۰، آفریقای جنوبی به شدت منزوی بود؛ به طوری که تنها ۳۰ نمایندگی در خارج دارا بود که از این تعداد، فقط ۴ کشور آفریقایی بودند و ۱۶ کشور نیز در قاره اروپا قرار داشتند؛ این در حالی بود که در همین زمان، کنگره ملی آفریقا دارای ۲۸ نمایندگی در خارج کشور بود.^(۵۷) پس از به قدرت رسیدن دولت دموکرات، تعداد سفارت‌خانه‌ها در قاره آفریقا از ۴ سفارت به ۲۱ رسید و نمایندگی‌های قاره اروپا همان ۱۶ سفارت‌خانه حفظ شد. سیاست خارجی آپارتاید تمایل داشت براساس فرهنگ سفیدپوست، با اروپا و آمریکای شمالی ارتباط داشته است، اما در مقابل آفریقای جنوبی جدید تمایل دارد تا سیاست خارجی خود را بر آفریقا متمرکز کند. اعزام هیأت‌های دیپلماتیک آفریقای جنوبی به نحو خارق‌العاده‌ای از اوایل ۱۹۹۰ افزایش یافت؛ به طوری که از ۳۰ کشور در سال ۱۹۹۰ به ۱۶۰ کشور در سال ۱۹۹۷ رسید. همچنین سفیر اکردیته سرزمین خودمختار فلسطین به رام‌الله اعزام شد. ۹۰ کمیسیون دو جانبه شامل ۲۴ کمیسیون آفریقا، ۴۵ کمیسیون اروپا و آمریکا، ۲۱ کمیسیون آسیا و خاورمیانه برقرار شد. تعدادی از این دیپلمات‌ها، در کشورهای دیگر نیز اکردیته بودند. اما در ۲۲ کشور، مانند کشورهای پردردسرهائیتی، کره شمالی و چندین کشور جزایر اقیانوس آرام، سه کشور آفریقایی؛ سومالی، لیبیا و سیرالئون و بعضی از کشورهای آمریکای مرکزی مانند السالوادور و دومینیکن و همچنین عراق رابطه نداشت که در کنفرانس جنبش عدم تعهد در آفریقای جنوبی با بعضی از این کشورها رابطه برقرار کرد.

پس از روی کار آمدن دکلرک، روابط با دیگر کشورها تا سال ۱۹۹۴ گسترش یافت، اما روابط با غرب کاهش نیافت، حتی روابط در بعضی موارد به شدت افزایش یافت و

همچنین روابط با کشورهایمانند لیبی، هند، ایران، پاکستان، سوریه، مکزیک و کوبا نیز برقرار شد. در اکتبر ۱۹۹۷، وزیر امور خارجه آمریکا نسبت به دیدار ماندلا از لیبی اعتراض کرد، اما وی (ماندلا) در مقابل، به نقش لیبی در آفریقا و کمک به کنگره ملی آفریقا در مبارزات با آپارتاید اشاره کرد.^(۵۸) حتی در سال ۱۹۹۸ قبل از برگزاری کنفرانس عدم تعهد در دوربان، آفریقای جنوبی با کشورهای عراق و کره شمالی، روابط دیپلماتیک برقرار کرد. رهبران آفریقای جنوبی، بارها اعلام کرده‌اند که در تعارضات بین‌المللی به طرفداری یک‌جانبه نمی‌پردازد و با هر دو سو روابط مستقلی براساس دوستی و مذاکره ایجاد می‌کنند. در همین راستا، این کشور در بحران خارومیانه، در برابر طرفین منازعه، موضعی برابر اتخاذ کرد و ضمن حفظ روابط دولت گذشته با اسرائیل، روابط جدیدی با دولت‌های خارومیانه برقرار نمود. آفریقای جنوبی به خاطر برقراری روابط با ایران، نارضایتی دولت آمریکا را برانگیخت. اما این امر، هرگز باعث نشد تا به نفع و خواست آمریکا به دشمنی با ایران بپردازد و با وجود همه مخالفت‌های دولت آمریکا، رهبران این کشور اعلام کردند که مشکلات آمریکا، مشکلات آن‌ها نیست و آن‌ها می‌کوشند تا دوستان خویش را براساس منافع ملی خود انتخاب کنند. در این رابطه، سیاست خارجی این کشور به گونه‌ای موزون و سنجیده عمل کرده است؛ به طوری که دشمنی هیچ یک از دو سو را موجب نشده است. همچنین، با وجود روابط عالی دولت آپارتاید با تایوان و کمک‌های بی‌دریغ جمهوری خلق چین به مبارزان، پس از تغییر حکومت، دولت جدید با حفظ روابط قبلی با تایوان تلاش کرد تا بهترین روابط را با جمهوری خلق چین برقرار سازد.^(۵۹)

اشتیاق آفریقای جنوبی به افتتاح نمایندگی‌های سیاسی در دیگر نقاط جهان، زیاد بوده است؛ به طوری که وزارت خارجه این کشور در سال‌های اولیه پس از آپارتاید با کمبود شدید پرسنل و بودجه برای افتتاح نمایندگی‌های بیشتر روبه‌رو بود. وزارت خارجه در کمیته هماهنگی توسعه بین‌المللی عضویت یافته و با بیش از ۲۶ کشور و آژانس بین‌المللی کمک‌کننده ارتباط برقرار کرده است. در همین خصوص، آفریقای جنوبی بر حجم و سطح روابط تجاری خود با کشورهای مختلف جهان تا حد ممکن افزوده است و اکنون با طیف گسترده‌ای از کشورها اعم از هم‌پیمانان دولت گذشته چون آمریکا، اسرائیل، اروپای غربی و ژاپن و دوستان دولت جدید در آمریکای لاتین، خاورمیانه، آفریقا، اروپای شرقی، آسیای جنوب شرقی و استرالیا، در قالب روابط دو یا چندجانبه مناسبات دوستانه‌ای برقرار کرده است. در قانون اساسی این کشور آمده است، سیاست خارجی آفریقای جنوبی براساس تعهد به صلح جهانی از طریق همکاری با ملل صلح دوست می‌باشد. به منظور تحقق و پیگیری چنین سیاستی، آفریقای جنوبی در حفظ و ارتقای سطح روابط با کلیه کشورها، به روابط متقابل و حاکمیت یکدیگر از جمله عدم مداخله در امور داخلی دیگران پایبند می‌باشد. از سال ۱۹۷۴، عضویت آفریقای جنوبی در سازمان ملل از لحاظ سیاست تبعیض نژادی به حال تعلیق درآمد و براساس قطعنامه‌هایی که سازمان ملل برای در انزوا قرار دادن این رژیم جهت صرف‌نظر کردن از این سیاست صادر نمود، تقریباً کلیه کشورها روابط خود را در همه زمینه‌ها با این کشور قطع نمودند. آفریقای جنوبی پس از سقوط آپارتاید به برقراری روابط دیپلماتیک و سیاسی با اکثر کشورها و به ویژه در داخل قاره آفریقا پرداخت. روابط جدید نیز با کشورهایی مانند هند و پاکستان،

بحرین، مالزی، اردن، لیبی و کوبا برقرار کرد. همچنین با سازمان‌هایی مانند سازمان وحدت آفریقا، جامعه توسعه جنوب آفریقا و سازمان ملل شروع به همکاری کرد؛ به طوری که روابط این کشور از ۳۹ کشور در سال ۱۹۹۰ به ۶۳ کشور در سال ۱۹۹۳ و ۱۴۷ کشور در سال ۱۹۹۵ رسید. پس از انتخابات آوریل ۱۹۹۴، ماندلا دو عضو کنگره ملی آفریقا را (الفرد انزو و عزیزپاهاد) را به عنوان وزیر و معاون وزیر امور خارجه انتخاب کرد. همچنین از تغییرات گسترده در گروه‌های دیپلماتیک جلوگیری نمود.



جدول شماره ۵: روابط سیاسی آفریقای جنوبی از نگاه آمار^(۶۰)

| تعداد | نماینده‌گی‌های کشورهای خارجی در آفریقای جنوبی | تعداد | نماینده‌گی‌های آفریقای جنوبی در خارج |
|-------|---|-------|--------------------------------------|
| ۱۱۲ | سفارت خانه | ۸۳ | سفارت خانه |
| ۵۴ | کنسولگری دایم | ۱۶ | کنسولگری دایم |
| ۷۳ | کنسولگری غیر دایم | ۴۶ | کنسولگری غیر دایم |
| ۱۲ | سفرای اکر دیته | ۱۰۶ | سفرای اکر دیته |
| ۲۰ | سازمان‌های بین‌المللی | ۷ | سازمان‌های بین‌المللی |
| ۱ | غیره | ۴ | غیره |
| ۲۷۲ | جمع | ۲۶۲ | جمع |

در این قسمت نگاهی کوتاه به روابط خارجی آفریقای جنوبی قبل و بعد از آپارتاید خواهیم داشت:

جنوب آفریقا: سیاست خارجی آفریقای جنوبی با دیگر کشورهای جنوب قاره در تعهدات تجاری، همبستگی در حقوق بشر، تقویت دموکراسی، حفظ همبستگی منطقه‌ای و صلح بین‌المللی انعکاس داشته است.

الف: کشورهای (BLNS) (بوتسوانا، لسوتو، نامیبیا و سوازیلند): سیاست

خارج آفریقای جنوبی نسبت به این چهار کشور عبارتند است از: ۱. اصل همسایگی خوب؛ ۲. تقویت همکاری‌های دوجانبه، تجارت، رشد اقتصادی پایدار در درون اتحادیه

گمرکی جنوب آفریقا؛^۳ به کار بردن مکانیسم کنترلی فراگیر برای حل مشکلات و مبارزه با قاچاق و مواد مخدر؛^۴ تقویت همکاری متقابل در زمینه‌های سیاسی، آموزشی، فرهنگی، و اجتماعی.

ب: کشورهای عضو جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک): آفریقای جنوبی

در همکاری با سادک نقش مؤثری داشته است. این کشور برای احیای نظم در لسوتو پس از انتخابات کشور در سال ۱۹۹۸ که به نارضایتی داخلی منجر شد و احزاب سیاسی نتایج انتخابات را نپذیرفتند، وارد عرصه شد. این در حالی است که قبل از آن تلاش‌های بوتسوانا، موزامبیک، زیمبابوه و آفریقای جنوبی برای میانجی بین حزب حاکم کنگره لسوتو برای دموکراسی و احزاب مختلف راه به جایی نبرد و اوضاع بدتر شد. در سپتامبر ۱۹۹۸ نخست‌وزیر لسوتو، درخواست مداخله نظامی توسط سادک کرد. در اکتبر، سادک با هدایت وزیر امنیت آفریقای جنوبی موفق شد قراردادی را با دولت حاکم و مخالفان امضا نماید که در آن، انتخابات جدید ظرف ۱۸ ماه آینده پیش‌بینی شده بود.^(۴۱) هم‌چنین این کشور با موزامبیک در عملیات خنثی‌سازی مین و گسترش خطوط ارتباطی همکاری گسترده‌ای دارد.

زیمبابوه: تنش بین دو کشور از سال ۱۹۶۵، زمانی که آفریقای جنوبی از تمام

نیرویش برای حمایت اعلامیه یک‌جانبه استقلال به وسیله اقلیت سفیدپوست حمایت کرد، شدت گرفت. در طول پانزده سال این کشور از رژیم یان اسمیت حمایت به عمل آورد. پس از استقلال در سال ۱۹۸۰، هراوه از تحریم علیه آفریقای جنوبی و حمایت سیاسی

نظامی از کنگره ملی فریقا استقبال کرد و در قابل آفریقای جنوبی در سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸، به پایگاه‌های مخالفین خود در این کشور حمله کرد. در دوره آپارتاید، زیمبابوه به عنوان مهم‌ترین کشور خط مقدم مسأله، از نفوذ سیاسی و اقتصادی بالایی برخوردار گردید. اما با ظهور مجدد آفریقای جنوبی به عنوان کشوری دموکراتیک و ظهور ماندلا به عنوان یک انسان صلح‌طلب وضعیت و جایگاه موگابه به شدت تغییر یافت و تضعیف گردید. پس از مسأله ایدز، مهم‌ترین مسأله بر خورد دولت با زیمبابوه بوده است و این سیاست هم برای ماندلا که اعتقاد داشت باید حقوق بشر چراغ راهنما باشد و هم امبکی بر مبنای طرح رنسانس آفریقایی مخالفت دارد. دیدگاه آفریقای جنوبی نسبت به زیمبابوه ریشه در اهداف قاره‌ای، منافع منطقه‌ای و اولویت ملی دارد.

موزامبیک: پس از استقلال موزامبیک از پرتغال در سال ۱۹۷۵، روابط موزامبیک با

آفریقای جنوبی با به قدرت رسیدن جبهه آزادی بخش موزامبیک^۱ گسترش یافت. در سال ۱۹۸۴ قرارداد همکاری دوجانبه‌ای امضا شد. این پیمان هر دو کشور را متعهد می‌نمود تا به همکاری با جنبش‌های مخالف پایان داده و یک کمیسیون امنیتی برای نظارت بر اجرای این پیمان به وجود آورند. روابط بین دو کشور پس از اتهامات به آفریقای جنوبی به علت مرگ رئیس‌جمهور موزامبیک بر اثر حادثه هوایی در اکتبر ۱۹۸۶ متشنج گردید. پس از آن، نیروهای امنیتی آفریقای جنوبی پایگاه‌های کنگره ملی آفریقا را در نزدیکی ماپوتو مورد حمله قرار دادند. پس از مدتی، رؤسای‌جمهور دو کشور (بوتا و چیسانو) ملاقاتی برای احیای پیمان ان کو ماتی^۲ انجام دادند. آن‌ها موافقت کردند تا یک کمیسیون مشترک

^۱ - FRELIMO
^۲ - Nkomati-

همکاری و توسعه به وجود آید. در سال ۱۹۹۲ دکلرک و موگابه تلاش کردند تا فرایند صلح بین دولت و نیروهای جبهه آزادی‌بخش موزامبیک برقرار شود. در دسامبر همان سال، سازمان ملل ۷/۵۰۰ سرباز به موزامبیک اعزام کرد و روز انتخابات اعلام شد. در سال ۱۹۹۳، دو کشور توافق کردند تا کمیسیون‌هایی را در دو کشور ایجاد کنند. همچنین توافق شد حدود ۸۰۰،۰۰۰ موزامبیکی از آفریقای جنوبی به کشورشان بازگردند.

زامبیا: روابط زامبیا و آفریقای جنوبی متأثر از حمایت این کشور از نیروهای ضد آپارتاید و همچنین شورشیان سواپو بود. از زمانی که رهبران کشورهای خط مقدم برای مقاومت در برابر تهاجمات آفریقای جنوبی این سازمان را به وجود آوردند، زامبیا پناهگاه مهمی برای کنگره ملی آفریقا بود و این روند تا اواخر دهه ۸۰ ادامه یافت. در سال ۱۹۹۲، رئیس‌جمهور زامبیا از آفریقای جنوبی دیدار کرد و رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی نیز در سال ۱۹۹۳ به این کشور سفر داشت.

آنگولا: روابط بین دو کشور پس از استقلال تا دهه ۹۰ متشنج بود. این کشور از نیروهای شورشی آنگولا به رهبری ساویمبی حمایت می‌کرد و علت این امر نیز به خاطر ترس از تهدید و گسترش کمونیسم توسط شوروی و کوبا بود. اما در اواخر دهه ۸۰ به علت پایان جنگ سرد، محیط ژئواستراتژیک این منطقه تغییر کرد و جنگ بین قدرت‌های بزرگ کاهش یافت و در نتیجه حمایت قدرت‌های بزرگ نیز از جنگ داخلی آنگولا پایان یافت و در نتیجه موافقتنامه بین آنگولا، نامیبیا، آفریقای جنوبی، شوروی و کوبا تمام نیروها از آنگولا خارج شدند. پس از برگزاری انتخابات در سال ۱۹۹۲ و عدم پذیرش نتیجه انتخابات توسط ساویمبی آفریقای جنوبی از روند مذاکرات صلح حمایت می‌کرد. اگر

چه تعدادی از گروه‌ها و کشورهای آفریقایی که گفته می‌شود خارج از کنترل پرتوریا بود، به حمایت‌شان از ساویمبی ادامه دادند. در اوایل سال ۱۹۹۳ هر دو کشور تلاش کردند تا روابط دیپلماتیک را به حالت عادی باز گردانند و پرتوریا قول داد تا کانال‌های خصوصی کمک ساویمبی را از آفریقای جنوبی قطع کند و دکلرک اعلام کرد که تنها با دولت رسمی این کشور همکاری خواهد کرد.

نیجریه: این کشور، یک رهیافت خصومت‌آمیز با آفریقای جنوبی در طول ۳۰ سال تا اوایل دهه ۹۰ داشته است. پس از تغییرات در محیط سیاسی، دکلرک در آوریل ۱۹۹۲ از نیجریه دیدار کرد. بحران سیاسی نیجریه نیز یکی از جدی‌ترین چالش‌های دولت آفریقای جنوبی پس از آپارتاید بود که اولویت به منافع اقتصادی را نسبت به حقوق بشر آشکار می‌کند. بحران از سال ۱۹۹۳، زمانی که ژنرال بابانگیدا نتیجه انتخابات را باطل کرد و نتیجه‌ای را که کاندیدای مخالفین، سرهنگ آبیولا معتقد بود که انتخابات را برده است، ملغی کرد. در نتیجه، آبیولا به زندان افتاد و سرهنگ، سانی‌آباچا دولت جدید را در دست گرفت. در نوامبر ۱۹۹۵ تعدادی از مخالفین به زندان افتادند. حتی حکم اعدام برای ۹ نفر از صادر کردند که معروف‌ترین آن‌ها کین سارو ویوا بود. همچنین جامعه مشترک‌المنافع و جامعه بین‌الملل آنان را محکوم کرد مانند‌لا در کنفرانس سران کشورها کامنولث در نیوزیلند خواهان محرومیت نیجریه از کامنولث و وضع تحریم نفت شد. او به آباچا هشدار داد که بر روی یک آتشفشان نشسته است و من قصد دارم که آن را منفجر کنم. اما به تقاضای تحریم آفریقای جنوبی اعتنایی نشد، این شکست به معنای از بین رفتن پرستیژ کشور و غرور ملی شد. حتی این مسأله منجر شد که همبستگی آفریقایی از بین برود،

سازمان وحدت آفریقا نیز آفریقای جنوبی را سرزنش کرد و اعلام کرد که یک راه غیرآفریقایی برای مشکلات آفریقایی غیرمناسب می‌باشد. علاوه بر این، در داخل قاره آفریقا این کشور به عنوان یک کشور فریب خورده به وسیله کشورهای غربی با اهداف مشکوک که ایالات متحده و بریتانیا برای هدایت و رقابت نامربوط معرفی شد. در دسامبر ۱۹۹۵ رهبران سادک تصمیم گرفتند که هیچ گام بیشتری نباید علیه نیجریه برداشته شود.^(۶۲) پس از مدتی، سیاست آفریقای جنوبی با شکست روبه‌رو شد و سیاست درگیری سازنده تبدیل به سیاست اجبار گردید و آفریقای جنوبی سیاست تحریم را در پیش گرفت و رژیم جدید را به عنوان رژیم غیر قانونی، بربر و دیکتاتوری نظامی خواند و یک قطعنامه در محکومیت اعدام و نقض حقوق بشر در نیجریه با همکاری ایالات متحده به تصویب رساند. آفریقای جنوبی از به تعلیق عضویت نیجریه در کامنولث برای دو سال و تلاش برای ایجاد لابی با دیگر کشورهای آفریقایی در حمایت از این تحریم به عمل آورد. اما ماندلا موفق نبود و تا آوریل ۱۹۹۶ بسیاری از مقامات خواهان برقراری با نیجریه شدند و این کار، اولین تجربه اخلاقی سیاست خارجی بود که با عدم نتیجه‌گیری و شکست مواجه شد.^(۶۳) اصل «حفظ دوستی با همه» در بحران نیجریه با اقدامی ناپخته از سوی آفریقای جنوبی تا حدودی خدشه‌دار شد. در این بحران آفریقای جنوبی بیش از حد لازم، علیه نیجریه موضع گرفت و از این رو با عدم همراهی دیگر اعضای جامعه بین‌المللی، این کشور به تنهایی در مقابل نیجریه قرار گرفت؛ به طوری که کار تا احضار سفرا، نیز پیش رفت که این بحران با اقدام به موقع دولت آفریقای جنوبی خاتمه یافت. در راستای سیاست «حفظ دوستی با همه»، آفریقای جنوبی تاکنون ارتباط و تماس سیاسی با هیچ کشوری در جهان

را رد نکرده است و تا آن جایی که امکانات اجازه داده، به برقراری روابط دوجانبه و افتتاح سفارت‌خانه پرداخته است. در نیجریه، آفریقای جنوبی با مشاهده نقض تلاش کرد تا از طریق محدودیت، نیجریه را تحت فشار قرار دهد. عضویت نیجریه در کامنولث به حالت تعلیق درآمد، اما ماندلا خواهان فشار بیشتر از جمله تحریم اقتصادی و سیاسی بر نیجریه بود. این کشور خواستار، تحریم نیجریه توسط کشورهای غربی شد و خواستار جلسه اضطراری سادک برای اعمال فشار بیشتر بر نیجریه گردید.^(۶۴) اما تلاش‌ها نتیجه نداد و غرب از نیجریه نفت می‌خرید. بعضی از رهبران آفریقای جنوبی تمایلی به فشار بر نیجریه نداشتند، آن‌ها نیجریه را به عنوان یک رهبر قاره‌ای می‌دیدند که در زمان آپارتاید از آنان حمایت کرد و در سازمان وحدت آفریقا نقش مهمی دارد. در پی فشارهای آفریقای جنوبی، نیجریه دولت آفریقای جنوبی را خشن و سیاست‌های آن را ترسناک ترسیم کرد. آن کشور را با عنوان «دولت سفید با رهبر سیاه» نامید. در مقابل، امبکی نیز دولت‌های غربی را متهم کرد که به خاطر نفت، حقوق بشر را نقض می‌کنند. اما روابط با نیجریه پس از مرگ آباچا در سال ۱۹۹۹ به تدریج گسترش یافت. دیدار امبکی از نیجریه در اکتبر ۲۰۰۰ و دیدار ملاقات رئیس‌جمهور، اولیسان اوباسانجو از آفریقای جنوبی، نشان از گسترش روابط نزدیک آفریقای جنوبی با نیجریه داشت. در طول این مبادلات توافق شد تا یک کمیسیون دوجانبه با رهبری معاون رئیس‌جمهور، جاکوب زوما به رهبری آفریقای جنوبی تشکیل شود. همچنین در سال ۱۹۹۸ ارزش روابط تجاری بین دو کشور، ۷۲۱ میلیون راند بود که در سال ۲۰۰۳ این رقم به ۵/۳۱۲ میلیارد راند رسیده است.^(۶۵)

جمهوری خلق چین: قبل از سال ۱۹۹۴ هر دو کشور چین، فعالیت خود را در کشور دو برابر کردند، این در حالی است که در زمان آپارتاید تایوان و آپارتاید به علت دو کشور منزوی با هم ارتباط داشتند و تایوان در مورد سرمایه‌گذاری در باتونستان‌ها کمک زیادی انجام داد؛ این در حالی بود که جمهوری خلق چین هم در زمان آپارتاید در مقابل کمک شوروی به حزب کمونیست از کنگره ملی آفریقا حمایت کرد، هر چند که در اوایل از حزب پان آفریکن حمایت کرد، اما در اواخر کمک به هر دو حزب به یک اندازه گردید^(۶۶) پس از آزادی ماندلا انتظار می‌رفت که وی به سوی جمهوری خلق چین گرایش پیدا کند و رابطه با تایوان را قطع نماید. اما با سفر به تایوان در سال ۱۹۹۳ تمام پیش‌فرض‌ها را به هم ریخت و این قضیه تا دو سال مسکوت ماند. حزب حاکم تایوان در زمان انتخابات آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴، ۵۰ میلیون دلار به این کشور کمک کرد^(۶۷) اما چرخه در سال ۱۹۹۶ به دلایل: ۱. جمعیت چین؛ ۲. وضعیت اقتصادی؛ ۳. عضویت دائمی در شورای امنیت؛ ۴. نقش رهبری جهان در حال توسعه؛ ۵. تمایل آفریقای جنوبی برای به دست آوردن کرسی شورای امنیت و اصلاحات در سازمان ملل به سوی چین تغییر پیدا کرد. برای آفریقای جنوبی نزدیکی به چین به معنای همکاری با کشور ناقض حقوق بشر بود که کشور تایوان در این بین دارای سابقه بهتری بود. پس از انتخابات ۱۹۹۴ آفریقای جنوبی براساس سیاست «اضافه کردن و نه کاهش» با چالش‌های بسیاری مواجه شد. بر این اساس روابط با تمام کشورها در صدر کارهای وزارت امور خارجه قرار داشت. در همین راستا، دولت جدید روابط با تایوان را حفظ کرد. در روابط با چین، بعضی از طرفداران کنگره ملی آفریقا را به این نتیجه رساند که حقوق بشر تعریف خاصی ندارد و وابسته به

فرهنگ، مذهب و اعتقاد است. آنان پیشنهاد کردند بیش از آن که از حقوق بشر حمایت کنیم، ما باید از حکومت مطلوب و دموکراسی حمایت نماییم. این در حالی بود که در سال ۱۹۹۴، تایوان یکی از شش کشور اول تجاری آفریقای جنوبی بود. هم‌چنین سرمایه‌گذاری این کشور در آفریقای جنوبی به ۱/۴ میلیارد دلار رسید.^(۶۸) هم‌چنین این کشور به رغم روابط با دولت آپارتاید در بانتونستان‌ها که سیاهپوستان در آن ساکن بودند، سرمایه‌گذاری زیادی کرده بود. علاوه بر این در زمان انتخابات سال ۱۹۹۴، کمک زیادی به آفریقای جنوبی کرد و در مقابل جمهوری خلق چین نیز در دوره مبارزات کنگره ملی آفریقا به این گروه کمک‌های زیادی کرده بود. هم‌چنین با توجه به این که حقوق بشر سرلوحه دولت ماندلا بود، عده‌ای از دولتمردان عدم برقراری رابطه خوب با جمهوری خلق چین را ناشی از این مسأله می‌دانستند. آفریقای جنوبی و تایوان در دوره آپارتاید عمدتاً به خاطر پیامدهایی در جامعه بین‌الملل ارتباط زیادی با هم داشتند. جمهوری خلق چین نیز از آپارتاید انتقاد می‌کرد و به کنگره ملی آفریقا بی‌اعتماد و بی‌اعتنا بود و عمدتاً از حزب کنگره پان‌آفریقا حمایت می‌کرد. ماندلا از تمایل آفریقای جنوبی به حفظ روابط با تایوان و هم‌چنین ایجاد روابط با جمهوری خلق چین تأکید کرد. اما جمهوری خلق چین در مقابل اعلام کرد که در این مسأله آفریقای جنوبی باید بین پکن و تایوان یکی را انتخاب کند. تایوان با دارا بودن اقتصاد قوی، یکی از مهم‌ترین منابع سرمایه‌گذاری در تجارت و تورسم آفریقای جنوبی بوده است. سرمایه‌گذاری این کشور در سال ۱۹۹۴ به حدود ۱/۴ میلیارد دلار رسید طبق گزارش‌هایی در آفریقای جنوبی، تایوان یکی از شش شریک تجاری مهم آفریقای جنوبی بود. اما جمهوری خلق چین با سرمایه‌گذاری اندک ولی با

جمعیت ۱/۲ میلیارد نفری، قدرت مهمی محسوب می‌شد. همچنین این کشور دارای یک کرسی در شورای امنیت بود. با الصاق هنگ‌گنگ به چین در سال ۱۹۹۷، بعضی از مقامات آفریقای جنوبی پیشنهاد دادند تا روابط بین چین و آفریقای جنوبی گسترش یابد، حتی اگر این روابط به روابط با تایوان ضربه زند.^(۶۹) پس از مدتی، تمام اعضا دریافتند که روابط محدود با چین غیر پایدار است. در بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷، سه مکتب در مورد این مسأله به وجود آمد: ۱. آن‌هایی که به رسمیت شناختن روابط با چین را تشویق می‌کردند؛ ۲. آن‌هایی که به طور اتوماتیک‌وار خواهان کاهش روابط دیپلماتیک با تایوان بودند؛ ۳. آن‌هایی که خواهان روابط با تایوان بودند. حتی در این مورد، یک نظرسنجی نیز انجام گرفت که در آن، این نتایج به دست آمد: ۴۴ درصد موافق با چین و ۳۴ درصد مخالف با چین. در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۶ اعلام شد که آفریقای جنوبی درصدد گسترش روابط با جمهوری خلق چین می‌باشد. بنابراین در یک سخنرانی، رئیس‌جمهور ماندلا اعلام کرد که آفریقای جنوبی باید روابط با جمهوری خلق چین را گسترش داده و رابطه با تایوان را کاهش دهد. عده‌ای معتقدند که تصمیم‌گیری با این فوریت تصمیم شخص رئیس‌جمهور بوده است.^(۷۰) با اعلام روابط با چین توسط ماندلا وضعیت واقع‌گرایان غالب شد و تصمیمات در سطح عالی در دفتر رئیس‌جمهور گرفته می‌شد. در پایان سال ۱۹۹۶، در نهایت روابط با چین برقرار شد و روابط با تایوان کاهش یافت و در پایان سال ۱۹۹۷ به قطع رابطه با تایوان انجامید و نمایندگی این کشور به دفتر حافظ منافع کاهش یافت. یکی از اتهامات به آفریقای جنوبی، این بود که این کشور به رغم تأکید بر حقوق بشر به کشورهای ناقض حقوق بشر مسافرت کرد. ماندلا تأکید داشت که سیاست خارجی این

کشور باید بین سیاست داخلی و خارجی تفاوت بگذارد. وی (ماندلا) حتی در برمه از محکوم کردن حکومت در زندانی کردن مخالفین خودداری کرد و حتی رهبر نظامی‌شان در مراسم آغاز به کار امبکی حضور داشت. ماندلا درباره روابط با چین اعلام کرد که او مایل به دخالت در امور هیچ کشوری نیست و در سفر ۱۹۹۸، امبکی از چین وی اعلام کرد که او هیچ نگرانی در مورد حقوق بشر در این کشور ندارد. حتی زمانی که دالایی لاما از آفریقای جنوبی (به خاطر شرکت در کنفرانس مذاهب بین‌المللی) دیدار کرد، امبکی حتی ملاقات خصوصی با وی نداشت. گمانه‌زنی‌ها دلیل بر این بود که وی تحت فشار چین این کار را انجام داده است. این نوع روابط نشان از کمرنگ شدن سیاست جهان‌گرایان و اصول حقوق بشر و افزایش قدرت مرنکانتیلیست‌ها و پررنگ شدن منافع ملی بود؛ به طوری که یک سال بعد جاکی سلبی، رئیس دیپارتمان آفریقای جنوبی، در گزارشی اعلام کرد که حقوق بشر تنها گزاره حکومت مطلوب نمی‌باشد. بلکه اولویت آفریقای جنوبی باید برگزاره‌های دیگر به ویژه در اقتصاد تمرکز یابد.

همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

سال ۱۹۹۴ برای آفریقای جنوبی، یک نقطه عطف در روابط با سازمان‌های بین‌المللی بود. در این سال، آفریقای جنوبی پس از ۲۰ سال عدم عضویت مجدداً به عضویت مجمع عمومی سازمان ملل درآمد این کشور در ۲۰ جولای ۱۹۹۴، پس از ۳۳ سال به عضویت مجدد کامنولث، در ۳۱ می ۱۹۹۴، عضویت جنبش عدم تعهد و در ۲۹ اگوست

۱۹۹۴، به عضویت سادک - سلف این سازمان با عنوان کنفرانس همکاری‌های توسعه جنوب آفریقا، در سال ۱۹۸۰ به منظور تلاش برای کاهش وابستگی اقتصادی منطقه جنوب آفریقا تأسیس شده بود - درآمد. آفریقای جنوبی، در می ۱۹۹۴ به عضویت سازمان وحدت آفریقا در آمد. همچنین در سفر ماندلا به سازمان ملل در اکتبر ۱۹۹۴، وی اعلامیه حقوق بشر را نیز امضا کرد.^(۷۱) رییس جمهور در سال ۱۹۹۴، برای اولین بار در کنفرانس سازمان وحدت آفریقا در تونس شرکت و در آن جا اشاره‌ای به رنسانس آفریقایی داشت. همچنین زمانی که ماندلا در سال ۱۹۹۷ از هند دیدار می‌کرد، او از این فرصت استفاده کرد تا آفریقای جنوبی را کاندیدای عضویت در شورای امنیت سازمان ملل اعلام نماید.^(۷۲) همچنین این کشور خود را متعهد به اصلاحات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همکاری جنوب - جنوب کرده است و در چارچوب همکاری‌ها ساحل اقیانوس هند برای همکاری منطقه‌ای استفاده کرده است و در این دوره ریاست و میزبان کنفرانس‌های مختلف را بر عهده داشته است.^(۷۳)

عضویت فعال در اتحادیه آفریقا، کلیدی‌ترین مسأله روابط بین‌المللی آفریقای جنوبی بود. فعالیت‌هایی مانند تقویت اتحادیه و ساختارهای آن، همکاری با اعضای اتحادیه برای تقویت و اجرایی کردن نهاد، تقویت سادک و ایجاد صلح و ثبات و همکاری در بازسازی پس از منازعات در قاره از اولویت‌های این کشور است. این کشور پس از آپارتاید در سطح همکاری‌های منطقه‌ای و قاره‌ای نقش زیادی را ایفا کرده است؛ به طوری که در ایجاد اتحادیه آفریقا و طرح مشارکت نوین برای توسعه (نپاد)، نقش مهمی را ایفا کرده است. در راستای همکاری این کشور با دیگر کشورهای این قاره، سازمان وحدت آفریقا به اتحادیه

آفریقا تغییر یافت که در آن، ساختارهای هفده‌گانه را پیش‌بینی کردند که بیشتر آن ساختارها حالت اجرایی به خود گرفتند و این کشور نیز میزبان پارلمان پان آفریقا می‌باشد. علاوه بر این، کشور همراه محدود کشورهای دیگر این قاره بیشترین پرداخت حق عضویت ۷/۲۵ را در اتحادیه دارد.

هم‌چنین این کشور در طول ده سال اول انتقال دموکراسی، میزبان کنفرانس‌های مهم جهانی مانند پانزدهمین کنفرانس انکتاد (۱۹۹۶)، کنفرانس سران جنبش عدم تعهد (۱۹۹۹)، کنفرانس سران کشورهای عدم تعهد (۲۰۰۰)، کنفرانس جهانی ایدز (۲۰۰۰)، کنفرانس جهانی مبارزه با نژادپرستی (۲۰۰۱)، نشست اتحادیه آفریقا (۲۰۰۲)، نشست جهانی توسعه پایدار (۲۰۰۲)، کنفرانس وزیران اقتصاد و برنامه‌ریزی و توسعه آفریقا (۲۰۰۲) و کنفرانس جنبش عدم تعهد (۲۰۰۴) بوده است که این خود، نشان از تغییر این کشور از حالت منفور به یک کشور تأثیرگذار در سیستم بین‌المللی دارد؛ به طوری که این کشور به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به دنبال ایفای نقش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد که از فعالیت منطقه‌ای می‌توان از میانجی‌گری برای صلح در بیشتر کشورهای این قاره و ایفای نقش فعال در نهاد و اتحادیه آفریقا نام برد که این نوع فعالیت‌ها باعث شده است که آفریقای جنوبی به عنوان کاندیدای اصلی به عنوان کاندیدای اول کرسی دائمی در شورای امنیت از سوی قاره آفریقا مطرح باشد و یا به درجه‌ای از اعتمادسازی در بین کشورهای جهان برسد که این کشور برای بازی‌های جام جهانی سال ۲۰۱۰ انتخاب گردد. از فعالیت‌های فرامنطقه‌ای این کشور پس از آپارتاید می‌توان به میانجی‌گری در بحران تیمور شرقی، ایرلند، خاورمیانه و حتی در زمان حاضر در مسأله هسته‌ای ایران اشاره کرد.

اما مهم‌تر از این، این کشور از سال ۲۰۰۲ همه ساله در گروه هشت به عنوان نماینده کشورهای جنوب حضور داشته و از این طریق تا حدودی توانسته است رضایت کشورهای صنعتی را برای بخشش بدهی‌های کشورهای در حال توسعه و هم‌چنین جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها جلب کند. هم‌چنین با همکاری کشورهای هند و برزیل توانسته است گروه کشورهای در حال توسعه و جنوب را به فعالیت وادارد.

سیاست خارجی آفریقای جنوبی در زمان ماندلا

حقوق بشر چراغ راهنمای سیاست خارجی ما می‌باشد. در سال ۱۹۹۴، قبل از انتخاب شدن ماندلا به ریاست جمهوری، وی یک سری از اصولی که به عنوان خطوط راهنمای آینده سیاست خارجی آفریقای جنوبی بود را پررنگ کرد. اصول سیاست خارجی در کلمات زیر خلاصه شده است: ارزش‌های دموکراتیک، حکومت مطلوب، توسعه انسان محور، صلح، ثبات، همسایه خوب و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها.^(۳۴) هدف ماندلا در سیاست خارجی خلق صلح و احترام متقابل بود در این راستا، سه اصل را جزو اصول استراتژیک این کشور قرار داد: ۱. مقاومت و تعدیل استعمارزدایی آفریقا؛ ۲. ظهور جمهوری آفریقای جنوبی به عنوان یک قدرت کمتر استعماری؛ ۳. انتقال از عصر تنش‌زدایی با همسایگان سیاه به سوی بی‌ثبات‌سازی آن‌ها.

از دیدگاه ماندلا، مهم‌ترین مسایل سیاست خارجی عبارت بود از:

۱. مسأله حقوق بشر در روابط بین‌الملل امری مرکزی است.

۲. تنها و طولانی‌ترین راه‌حل مشکلات انسانی می‌تواند از طریق تقویت دموکراسی در سراسر جهان باشد.

۳. رعایت عدالت و احترام به حقوق بین‌الملل، راهنمای بین‌ملت‌ها می‌باشد.

۴. صلح، هدف تمام ملت‌هایی است که باید ادامه حیات بدهند و جایی که این امر از بین رفته است، توافق بین‌المللی و مکانیسم‌های مسالمت‌آمیز شامل ارزش‌های مؤثر، کنترل ارزش‌ها باید به کار رود.

۵. ملاحظات و منابع قاره آفریقا باید در سیاست خارجی آفریقای جنوبی منعکس شود.

۶. توسعه اقتصادی وابسته به رشد همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی در جهان به هم پیوسته می‌باشد.

۷. جهان یک محیط خطرناک است و هم‌چنین جامعه بین‌الملل به تعهداتش به حقوق بشر پایبند نمی‌باشد. در نتیجه این خواسته اهمیت ویژه‌ای برای آفریقای جنوبی دارد. رقابت و مبارزه با آپارتاید، مهم‌ترین نشانه حقوق بشر در عصر پس از جنگ جهانی دوم بوده است. در این زمانه پرخطر، این شور و احساس عمیق نباید از بین برود، در نتیجه آفریقای جنوبی هیچ تفاوتی در احترام به حقوق بشر با دیگران نخواهد داشت. حقوق بشر چراغ راهنمای امور خارجی ما خواهد بود. (۷۵)

در زیر، سه اصل اساسی در سیاست خارجی آفریقای جنوبی مورد بررسی قرار

می‌گیرد: ۱. حقوق بشر و دموکراسی؛ ۲. توسعه اقتصادی؛ ۳. صلح و امنیت.

۱. احترام به حقوق بشر و دموکراسی

احترام به حقوق بشر سنگ زیربنای سیاست خارجی آفریقای جنوبی بوده است و در قانون اساسی نیز واژه حقوق بشر نوزده مرتبه به کار رفته است. آلفرد انزو معتقد است از آنجایی که آفریقای جنوبی خودش صحنه گسترده نقض حقوق بشر و دموکراسی بوده است، ما وظیفه گسترده در یک نقش وسیع برای تقویت دموکراسی و حقوق بشر جهانی داریم. ماندلا، تنها راه تضمین اهداف را دموکراسی راستین می‌داند و معتقد است که آن، چیزی است که کنگره ملی آفریقا تصمیم گرفته است تا ارتش، حقوق مردم آفریقای جنوبی را تضمین کند. این امر تنها از طریق حکومت مردم بر مردم و برای مردم محقق می‌شود. ما همیشه از تلاش برای دموکراسی و حقوق بشر در سراسر جهان استقبال کرده‌ایم؛ بنابراین آفریقای جنوبی، طلایه‌دار تلاش جهانی برای تقویت و گسترش سیستم‌های حکومت دموکراسی خواهد بود. این امر در آفریقا مهم می‌باشد و تمام تلاش ما در جهت تقویت و مراقبت از روحیه تساهل و حکومت‌داری در سراسر قاره می‌باشد. نمی‌توان یک سیستم برای آفریقا و سیستمی دیگر برای جهان تعریف کرد. اگر تنها یک درس برای ترسیم تاریخ پس از استعمار وجود داشته باشد، این است که حکومت محاسبه‌پذیر و پاسخ‌گو، حکومت خوبی خواهد بود. خصومت‌های قدیمی و طولانی‌مدت هنوز هم پس از پایان جنگ سرد، به پایان نرسیده است و اکنون بسیاری از کشورها را تهدید می‌کند. اگر یک سیستم دوگانه را بپذیریم وضعیتی مانند وضعیت یوگسلاوی مشاهده می‌کنیم. آفریقای جنوبی نیز در بسیاری از موارد، سرنوشت مشابه دارد. احترام به تنوع و اختلافات برای سیاست‌گزاران کنگره ملی آفریقا مهم می‌باشد. این سنت راهنمای

ما در انتخابات خواهد بود. اما فراتر از آن، چیزی که ما باید پاسخ گو به شهروندانمان باشیم، پاسخ گویی به سیستم بین الملل است.^(۷۶)

ماندلا معتقد بود که روابط آینده آفریقای جنوبی متکی بر اعتقاد ما به حقوق بشر به عنوان محوری ترین اصل روابط بین المللی است. ما آماده ایم تا نقش مهمی را در تقویت صلح و رفاه جهانی بازی کنیم. ما می توانیم انتظار داشته باشیم که کشورهای صنعتی جهان، ما را در این وظیفه همراهی کنند. ما هم چنین آمادگی داریم تا سهم خودمان را در سراسر منطقه جنوب آفریقا به عهده بگیریم و نه به خاطر روحیه پدرسالاری یا تسلط گرایی، بلکه براساس همکاری و احترام متقابل. زمان برای آفریقای جنوبی فرا رسیده است تا جایگاه قانونی و پر مسؤولیت خود را در جامعه بین الملل به دست آورد. تأخیر در این فرایند، ناشی از آپارتاید بود. این وظیفه ما را مشکل می کند.^(۷۷)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۲. توسعه اقتصادی آفریقا از طریق همگرایی

در این راستا ماندلا معتقد است که:

- از لحاظ اقتصادی موقعیت آفریقا چندان رضایت بخش نمی باشد. تغییرات و توجه جامعه بین المللی به سمت اروپای شرقی است و در این دیدگاه، آفریقا، حاشیه ای و دارای موقعیت اقتصادی به شدت ضعیف می باشد. آفریقا باید با قوی ساختن پایه های اقتصادی اش به این تحولات پاسخ دهد و از طریق همکاری های گسترده بین کشورهای

قاره و هم چنین شکل دادن مجدد شبکه‌های تجاری می‌تواند نقش مهمی در این میان داشته باشد.

- حیطه جنوب آفریقا، اولویت ویژه‌ای در سیاست خارجی ما دارد. ما بخش جدایی‌ناپذیری از جنوب آفریقا می‌باشیم و سرنوشت ما در این منطقه باهم گره خورده است و تنها به وضعیت جغرافیایی محدود نمی‌شود.

- الگوهای تاریخی روابط در جنوب آفریقا نابرابر و ناعادلانه می‌باشد. اقتصاد منطقه‌ای که تحت استعمار شکل گرفته بود، باعث تقویت و استحکام یک کشور (آفریقای جنوبی) شد و همکاری دیگر کشورها فرعی و حاشیه‌ای بود و بیشتر به عنوان نیروی کار در نظر گرفته می‌شدند (مانند حمل و نقل) یا تدارک کالاهای ارزان و منابع در دسترس و مناسب (مانند آب، الکتریسته، و بعضی از مواد خام دیگر). صادرات آفریقای جنوبی به بقیه نقاط منطقه در مقابل واردات به بیش از پنج به یک می‌رسید. این امر، نه تنها پایه‌ها و تقویت بنیه تولیدی قوی اقتصاد آفریقای جنوبی را نشان می‌داد، اما موانع گوناگونی بود که کشورهای منطقه محصولات خود را از آفریقای جنوبی وارد نمی‌کردند. من با تعدادی از افراد موافقم که ایجاد روابط اقتصادی نزدیک‌تر می‌تواند به طور بالقوه هم منافع گسترده‌ای برای آفریقای جنوبی و هم بقیه جنوب آفریقا داشته باشد. افزایش تجارت با جنوب آفریقا و بقیه قاره می‌تواند برای صنعت ما اهمیت زیادی داشته باشد. کشورهای همسایه ما هم می‌توانند با گسترش صادراتشان به آفریقای جنوبی از آن بهره‌مند شوند.

- جنوب آفریقا تنها زمانی رونق خواهد داشت که براساس اصول عدالت‌خواهی، منافع متقابل و همکاری‌های صلح‌جویانه استوار باشد. بازسازی نمی‌تواند به وسیله

قدرت‌های خارجی یا به صورت یک‌جانبه توسط قدرت منطقه‌ای اعمال شود، بلکه باید با سرنوشت جمعی مردم جنوب آفریقا عجین شود؛ بنابراین آفریقای جنوبی تنها به تعقیب منافع خود در جنوب قاره نخواهد پرداخت. همچنین رهیافت نظامی‌گری در امنیت و همکاری دیگر در جنوب آفریقا جایی ندارد. آفریقای جنوبی در مشارکت با دیگر همسایگان ساختار منطقه‌ای را برای جلوگیری از بحران‌ها تقویت می‌کند تا بتواند از این طریق میانجی‌گری و بحران را مدیریت نماید.

ما نگاه‌مان به منافع مشترک از طریق همکاری با نهادهای منطقه‌ای و قاره‌ای است و هدف‌مان تقویت رفاه منطقه می‌باشد. برای قرار دادن آفریقا در مسیر توسعه سریع با سه مشکل مواجه هستیم: ۱. رشد پایین؛ ۲. گسترش فقر؛ ۳. نابرابری گسترده در استانداردهای زندگی، درآمد و فرصت‌ها. اقتصاد آفریقای جنوبی از اواسط دهه ۷۰ به استثنای دوره کوتاهی از رشد بازار جهانی طلا با رشد اندکی مواجه بوده است. نرخ تولید ناخالص داخلی از ۶ درصد در دهه ۶۰ به کمتر از ۴ درصد در حال حاضر رسیده است. این نرخ در دهه ۸۰ به ندرت به یک درصد می‌رسید. سفیدپوستان آفریقای جنوبی درآمد سرانه‌شان ۹/۵ برابر بیشتر از آفریقایی‌ها، ۴/۵ برابر بیشتر از رنگین‌پوستان و ۳ برابر بیشتر از آسیایی‌ها بوده است. کنگره ملی آفریقا معتقد است که مهم‌ترین راه برای سرمایه‌گذاری، ایجاد محیط سیاسی دموکراتیک و باثبات و همچنین گسترش مشروعیت، شفاف‌سازی و تداوم سیاست‌های اقتصادی است.^(۷۸)

۳. برقراری صلح و امنیت (با تأکید بر نقش سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی)

ماندلا هدف دولت و سیستم جدید را در آفریقای جنوبی، تقویت امنیت و صلح می‌داند: هدف مرکزی سیاست خارجی ما تقویت نهادها و نیروهایی است که از طریق ابزار دموکراتیک در تلاش برای جهان امن می‌باشند. در سراسر جهان منازعات و تقسیمات وجود دارد. شکاف بین شمال صنعتی و جنوب در حال توسعه، در حال عمیق‌تر شدن است. اگر یک هماهنگی برای جهان لازم باشد، این است که جامعه بین‌الملل باید مکانیسمی برای پرکردن شکاف بین فقرا و ثروتمندان به وجود آورد. آفریقای جنوبی می‌تواند نقش مهمی را در این بُعد از مسایل جهان ایفا نماید. اما از همه بیشتر سازمان ملل باید از جنگ سرد رهایی پیدا کند. آفریقای جنوبی امیدوار است که کشورش به عنوان یک عضو کامل و فعال خانواده سازمان ملل درآید. دیدگاه کنگره ملی آفریقا، این است که سازمان ملل باید یک نقش محوری را در تقویت امنیت و نظم بین‌المللی ایفا کند. اما برای رسیدن به این هدف، باید تلاش‌های زیادی برای سازماندهی مجدد این سازمان انجام شود. آفریقای جنوبی در تلاش است تا نقش جدی را در مناظرات این مسأله داشته باشد. سازمان ملل نباید به وسیله تنها یک قدرت یا گروهی از قدرت‌ها و یا هر گروهی دیگر اداره شود و مشروعیتش به طور دائم زیر سؤال خواهد رفت. ما امیدواریم یک مکانیسمی پیدا شود که شورای امنیت انعکاس تمام جهانیان باشد. سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی نقش مهمی در کنترل منازعات جهان دارند. ما می‌دانیم که آفریقای جنوبی یکی از سخت‌ترین تجربیات بود. انتقال آفریقای جنوبی به دموکراسی ضرورتاً خشونت‌آمیز نبود. (۸)

ماندلا دیگر وظایف سیاست خارجی کشورش را در دوره جدید شامل موارد زیر می‌داند و معتقد است که با تحقق این خواسته‌ها می‌توان محیطی امن را برای آفریقای جنوبی، قاره و حتی جهان انتظار داشت:

آفریقای جنوبی نمی‌تواند خودش را از سرنوشت آفریقا جدا کند. اگر ما انرژی و توانمان را برای این قاره صرف نکنیم، به شدت در خرابی بخش‌های گسترده‌ای از این قاره متهم خواهیم بود. سازمان وحدت آفریقا همانند سازمان ملل نیازمند هماهنگی با تغییرات جهانی می‌باشد. آفریقای جنوبی یک فصل مهم را برای دستیابی به اتحاد و همکاری نزدیک‌تر با آفریقا شروع کرده است. موقعیت جهانی آفریقا به شدت متأثر از تغییرات جهانی بوده است. بعضی از این تغییرات، مانند خروج کوبا و شوروی که قاره را به عرصه منازعات گسترده بین‌المللی تبدیل کرده بودند، مثبت می‌باشد

همان‌طور که ذکر شد، در مذاکرات پیش از انتخابات با گروه‌های دیگر سیاسی، موافقت کردند که برای پنج سال یک دولت وحدت ملی تشکیل شود و همه احزاب اصلی در آن شرکت داشته باشند. به حدود ۱/۵ میلیون نفر کارمند دولت و مأمور امنیتی اطمینان داده شد که بر سر کار باقی خواهند ماند و به هیچ صورت موجی از پاکسازی - که ناگزیر جنبه انتقامی و نامعقول می‌گیرد و سازمان‌های عمومی را از کارشناسان و کارکنان با تجربه و موردنیاز محروم می‌کند- در دستگاه‌های کشوری و لشکری به راه نخواهد افتاد. وزیر اقتصاد دولت دکلرک، درک کیز، در پست خود ابقا شد تا وحشت سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی از شایعه همکاری کنگره ملی آفریقا با کمونیست‌ها از بین برود. کریس استالس، رئیس مورد احترام بانک مرکزی، نیز از مقامات دیگری بود که تغییر نکرد.

ماندلا، در آغاز کار دولت، به ۱۰ تن از فرماندهان پیشین شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا (اومکونتو وی سیزوی)، در ارتش آفریقای جنوبی درجه ژنرالی داد. اما برای آن که ترس و وحشت سفیدان فروکش کند، ژنرال جورج مایه رینگ، فرمانده ارتش در رژیم آپارتیهد را در سمت خود ابقا کرد.^(۸۰) ماندلا حتی تا به آنجا پیش رفت که، علیرغم درخواست اکید اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی، از اعلام ۱۶ ژوئن، هجدهمین سالگرد کشتار سووتو، به عنوان تعطیل رسمی خودداری کرد. وی اعلام داشت: «این روز، دیگر روزی برای اعتراض اکثریتی رانده شده نیست».^(۸۱) وی هرگز در دل‌بستگی و پایبندیش به دموکراسی، برابری و آموختن متزلزل نشد. به رغم رنج‌های وحشتناک، هرگز نژادپرستی را با نژادپرستی پاسخ نداد. زندگی او، در آفریقای جنوبی و در سراسر دنیا، الهام‌بخش تمامی محرومان و سرکوب‌شده‌ها بوده است، الهام‌بخش تمامی انسان‌هایی که با سرکوبگری و محرومیت مخالفند. اساس سیاست اقتصادی اولین دولت دموکراتیک آفریقای جنوبی، پایین نگاه داشتن نرخ تورم، کاهش کسری مالی و کاستن از بدهی‌های دولت بود، تا اقتصاد کشور را از آسیب‌پذیری در برابر نوسانات و ضربه‌های خارجی محفوظ نگاه دارد. آزادسازی بازارهای مالی و تجاری آفریقای جنوبی باعث افزایش رقابت خارجی در بازار داخلی آن کشور شده است. صنایع پیشرفته مملکت بازسازی شده و در جریان آزادسازی بازار داخلی، صنایع بسیار دیگری به راه افتاده است. خبرنگار اکونومیست، در ۲۹ می ۱۹۹۹، وضع آن مملکت و دستاوردهای بزرگ ماندلا را به صورت زیر بیان می‌کند: «کوتاه زمانی قبل، آفریقای جنوبی در شمار کشورهای مطرود بود [یعنی چند سالی پیش از نوشتن گزارش او]، و آینده آن به کلی تیره و تاریک می‌نمود. دولت سفیدپوست که اقلیتی از

جمعیت آفریقای جنوبی بودند، سیاست منفور جدایی نژادی خود را به زور اعمال می‌کرد. جماعتی از مبارزان سیاه و سفید بر آن بودند که دولت نژادی را باید به قهر برانداخت؛ «هر سفید نژادپرست با یک گلوله» موضع رسمی گروه اصلی مخالف، یعنی کنگره ملی آفریقا، کمی آرام‌تر بود، ولی به هیچ‌وجه آرامش بخش نبود: این کنگره، از نظر اقتصادی ظاهراً برنامه‌ای سوسیالیستی را تعقیب می‌کرد که معلوم بود، حاصلی جز رکود و بیکاری به دنبال نخواهد داشت (همان‌طور که در کشورهای همسایه آفریقای جنوبی اتفاق افتاده بود). بسیاری از ناظران بر این عقیده بودند که بروز جنگ داخلی و به دنبال آن، برآمدن حکومتی ناکارآمد و نابردبار از سیاهان - اجتناب‌ناپذیر است.^(۸۲) در این راستا، در سیاست خارجی خود از هیچ ایدئولوژی رسمی پیروی نمی‌کند و درصدد زودن سوابق ایدئولوژیک کنگره ملی آفریقا در پیروی از سوسیالیسم و همکاری با کمونیسم بوده و یا حداقل در عمل به آن‌ها تاسی ننموده است. انصراف ماندلا و حزبش از اهداف اولیه خود همچون ملی کردن معادن، صنایع و بانک‌ها و روی آوردن به اقتصاد بازار، از نمونه‌های این تصمیم است تا به این ترتیب، خصومت احتمالی دولت‌های غربی که انتظار می‌رفت با تغییر حکومت بروز کند، از میان برداشته شد.^(۸۳) به اعتقاد بسیاری پایان آپارتاید، این امکان را به آفریقای جنوبی به ویژه نلسون ماندلا داد که به یک سیمای اخلاقی متمایز در سطح بین‌المللی دست یابد. اما این امر به معنای انتقال به یک شرایط تجاری رو به رشد و یا تعدیل محدودیت‌های تجاری در حد یک دولت متوسط نبود.^(۸۴) نلسون ماندلا قبل از به قدرت رسیدن در آوریل سال ۱۹۹۴ بیان کرد: «حقوق بشر چراغ و راهنمای سیاست خارجی ما خواهد بود». با این حال، عدم تعقیب این اصل اخلاقی، سبب ناامیدی کسانی شد که

اعتقاد داشتند معنویت در مبارزات ضد آپارتاید این امکان را فراهم می‌کند تا آفریقای جنوبی پیشرو حرکت به سوی تحقق آمال محرومین جهان و کشورهای روبه توسعه باشد. تلاش‌های وی به آزادی «خانان گوشماتو» رهبر زندانی تی مور شرقی و محاکمه دو مظنون لیبیایی در بمب‌گذاری هواپیمای پان امریکن (لاکربی) انجامید. هم‌چنین عملکرد وی و تمرکز آفریقای جنوبی بر میانجی‌گری در منازعات، منجر به آن شد که درخواست‌هایی برای حضور بیشتر آفریقای جنوبی، برای مثال در حل مسایل فلسطین و ایرلند شمالی، مطرح شود. وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی می‌گوید: «من اساساً فکر می‌کنم انتقال قدرت موفقیت‌آمیز در داخل کشورمان منجر به آن شد که ما صلاحیت دخالت‌های معجزه‌آسا را در حل بسیاری از منازعات در منطقه و ورای منطقه پیدا کنیم. واقعیت این است که لازمه حل و فصل سریع و فوری (منازعات)، رنج مضاعفی است که باید متحمل شد». والتر کلارک نیز معتقد است که بارزترین رویدادهای عصر پس از جنگ سرد در آفریقای جنوب صحرا عبارتند از: آزادی نلسون ماندلا از زندان بعد از ۲۷ سال، سپس الغای نظام تبعیض نژادی و اتخاذ دموکراسی چند حزبی در آفریقای جنوبی. وی معتقد است که هر چند حقیقت دارد که ناسیونالیسم پیش فرض مردم سالاری یا هر اصول اخلاقی وحدت بخش حاکم بر غرب نیست، اما این احتمال وجود دارد که غرور ملی در برانگیختن خواست تغییرات سیاسی مثبت نقش مهم ایفا نماید. مسلماً تغییر رژیم در آفریقای جنوبی به دموکرات‌های سراسر قاره نیرو بخشیده است.^(۸۵)

پس از سقوط رژیم نژادپرست، گول اقتصادی منطقه، نخست با ایجاد جامعه توسعه جنوب آفریقا و تأسیس بازار مشترک منطقه‌ای، تلاش‌های خود را متوجه منطقه کرد. با

این حال، به رغم تلاش‌های پرتوریا، این نهاد اقتصادی همراه با هماهنگی سیاسی حقیقی نبود. برعکس، جنگ در جمهوری دموکراتیک کنگو، ضربه‌ای جدی بر وحدت منطقه‌ای وارد کرده است؛ زیرا زیمبابوه، آنگولا، نامیبیا به رغم مخالفت ماندلا، با هرگونه دخالت نظامی تصمیم گرفتند از «کینشازا» حمایت کنند. پژوهش‌های تازه مؤسسه مطالعات امنیتی آفریقای جنوبی، خاطر نشان کرده است: «شادمانی اولیه ناشی از پدید آمدن یک آفریقای جنوبی آزاد به سرعت، جای خود را به خشم کشوری مانند زامبیا داد که در این تحول، رهبری منطقه‌ای را که در دوران رژیم نژادپرست کسب کرده بود، از دست داد». هم‌چنین باید خشم دولت زیمبابوه را بر این لیست اضافه کرد؛ به طوری که عدم هماهنگی در سیاست‌های دو کشور زیمبابوه و آفریقای جنوبی و اعلام موجودیت زیمبابوه در برابر آفریقای جنوبی خود را در بحران کنگو نشان داد. هم‌چنین اعزام نیروهای ارتش آفریقای جنوبی به «لسوتو» از جمله تصمیم‌هایی بود که در تناقض با موضع مذاکره به هر قیمت پرتوریا اتخاذ شد و سپس به نام ایجاد ثبات منطقه توجیه گردید. در مسأله نیجریه، سودان و تیمور شرقی نیز نتایج به دست آمده برای پرتوریا ضعیف بود. به گفته وزارت امور خارجه آفریقای جنوبی، با پایان عصر ماندلا، دیپلماسی پرتوریا کمتر مبهم، بیشتر واقع‌گرا و با مرکزیت «منافع ملی» بود. «کریس لندزبرگ»، تحلیل‌گر مرکز مطالعات سیاسی، می‌گوید: «یادگاری که از ماندلا بر جا مانده است، متعلق به کسی است که از حد و اندازه یک انسان عادی فراتر است و در جهان آفریقای جنوبی را از جهانی به کشوری منحصر به فرد تبدیل کرده است».

ماندلا آفریقای جنوبی را در منطقه جنوب آفریقا به عنوان قدرت اصلی اقتصادی منطقه اعلام کرد و همچنین سیاست همکاری در بازسازی منطقه‌ای و برنامه‌های توسعه و زیرساختارها را از اولویت اصلی خود اعلام کرد. او همچنین از همگرایی مجدد آفریقای جنوبی در شبکه تجارت جهانی سخن به میان آورد. این اصول سیاست خارجی حتی قبل از شروع دولت ماندلا در زمان دکلرک نیز اجرا شد. برای مثال، ماندلا و دکلرک همراه با رؤسای جمهور زیمبابوه و بوتسوانا به میانجی برای پایان دادن آشوب در کشور همسایه کمک کردند. در اواسط سال ۱۹۹۴، آفریقای جنوبی اولین همکاری خود را با نیروهای حافظ صلح سازمان ملل از طریق ارسال تجهیزات بیمارستانی به رواندا به عمل آورد. ماندلا همچنین در سال ۱۹۹۴ موافقت خود را برای میانجی‌گری آفریقای جنوبی در آنگولا اعلام کرد.

در این دوره، مسایلی مانند حقوق بشر، بین‌المللی‌گرایی، تعهد به تقویت رشد و همکاری منطقه و تقویت قراردادهای بین‌المللی در مورد سلاح‌های متعارف و هسته‌ای مورد تأکید قرار گرفت. ماندلا معتقد بود که هدف کنگره ملی آفریقا در بحث سیاست خارجی، خلق یک کشور صلح‌آمیز و دارای احترام می‌باشد. از دیدگاه وی، سیاست خارجی آفریقای جنوبی با سیاست داخلی این کشور درهم تنیده است و اهدافی مانند احترام به حقوق یکدیگر، ثبات، صلح، رفاه، و افزایش برابری از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی می‌باشد عده‌ای از منتقدین، معتقدند که در دوره ماندلا وی از وضعیت و ابزار اخلاقی استفاده می‌کرد اما این ابزار در بسیاری از مواقع کارایی اندکی داشت.^(۸۶)

امبکی و سیاست خارجی

«هدف کلیدی ما دستیابی به زندگی بهتر برای مردم آفریقای جنوبی و جهان بهتر برای تمام بشریت می‌باشد» (دلامینی زوما، وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی) ^(۸۷)

دومین انتخابات غیرنژادی در ۱۹۹۹ برگزار شد. طبق گزارش کمیسیون مستقل انتخاباتی در مجموع، افراد واجد شرایط برای شرکت در انتخابات ۱۸ میلیون و چهار هزار و پانصد نفر بودند و مجموع آرای شمارش شده، ۱۵/۹۵۹/۳۶۵ رأی بود. کنگره ملی آفریقا با کسب ۱۰/۶۰۱/۲۶۲ رأی (۶۶/۳۶٪ آرا) به پیروزی رسید. حزب دموکراتیک با کسب ۹/۵ درصد آرا دوم شد و حزب آزادی اینکاتا با ۸/۵۹ درصد آرا به مقام سوم دست یافت. کنگره ملی آفریقا ۲۶۶ کرسی، حزب دموکراتیک ۳۸ کرسی و حزب اینکاتا ۳۴ کرسی از ۴۰۰ کرسی را به دست آوردند. سومین انتخابات پس از تغییر رژیم آپارتاید و روی کار آمدن حکومت مردمی در آوریل ۲۰۰۴ برگزار شد. حزب حاکم کنگره ملی آفریقا با کسب ۲۷۹ کرسی از ۴۰۰ کرسی مجلس و در حقیقت ۶۹/۶۸ درصد آرای مآخوذه، توانست در انتخابات این کشور به یک پیروزی چشمگیر دست یابد. در این انتخابات، کنگره ملی آفریقا موفق شد برای اولین بار رأی اکثریت را در تمام ایالت‌های این کشور به دست آورد و دولت‌های ایالتی را به تنهایی تشکیل دهد. با مقایسه نتایج سه دوره انتخابات پس از آپارتاید مشخص می‌شود که آرا کنگره ملی آفریقا سیر صعودی داشته و از ۶۲/۵ درصد در ۱۹۹۴ به ۶۶/۳۶ درصد در سال ۱۹۹۹ و ۶۹/۶۸ درصد در سال ۲۰۰۴ افزایش یافته است. در آوریل سال ۲۰۰۴، کنگره ملی آفریقا کنترل هر ۹ ایالت را به دست گرفت. بعضی اعتقاد دارند که کشور به تدریج به سوی تک حزبی پیش می‌رود. ^(۸۸) انتخابات امبکی

تقویت فاز و مرحله عملگرایی در سیاست خارجی بود^(۸۹) اگر سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۵ با نام ماه عسل در سیاست خارجی این کشور معروف بود، اما سال ۱۹۹۶ در آفریقای جنوبی با عنوان پایان استراحت برای کشور نام گرفت.^(۹۰) پس از این که امبکی در دسامبر ۱۹۹۷ به ریاست کنگره ملی آفریقا در آمد، سیاست خارجی به سمت عملگرایی سوق پیدا کرد و پس از آن، تکنوکرات‌ها به پست‌های مهم دست یافتند، دلامی زوما به وزارت امور خارجه و نقش وزارت تجارت و صنعت (آلیس اروین) و معاون رییس جمهور، جاکوب زوما افزایش یافت؛^(۹۱) این در حالی است که در دوره الفرد انزو سیاست خارجی به سمت حقوق بشر گرایش داشت. پس از این تاریخ، امبکی به نیروی مسلط در کشور تبدیل شد. او دلامینی زوما را جایگزین انزو نمود. در این دوره، تغییرات جایگزین کاریزماتیک ماندلا شد و به تدریج واقعیت‌های ژئوپلیتیکی خود را بر سیاست خارجی آفریقای جنوبی تحمیل کرد^(۹۲) تلاش‌های امبکی تنها محدود به مسایل دوجانبه نمی‌شود، او به شدت در تلاش برای ایفای نقش دایمی در مسایل قاره‌ای می‌باشد. نقشی که او نه تنها از رهبری یک کشور نسبتاً قدرتمند برخوردار می‌باشد، بلکه به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی، سخت‌کوش، جدی و محبوب نیز می‌باشد. در جولای ۲۰۰۲، امبکی اولین جلسه اتحادیه آفریقایی را میزبانی کرد و پست ریاست این سازمان را برای یک سال به دست آورد. او همچنین در مذاکرات صلح در ساحل عاج، سودان، برون‌دی و جمهوری دموکراتیک کنگو و کومور و همچنین میانجی‌گری در زیمبابوه و سوازیلند درگیر بوده است. او به عنوان یک رهبر قاره‌ای، رهیافت کنگره ملی آفریقا براساس مذاکرات صلح و آشتی را پیگیری کرد و غرب غالباً به امبکی (همانند ماندلا) نقش رهبری برای آفریقا - برای مثال در نشست G8 و

کنفرانس‌های سالانه اقتصاد داووس - را داده است. این نقش به دلیل قدرت نسبی، ثبات و افتخار آفریقایی جنوبی، به خاطر این که امبکی و همکارانش، مردمی هستند که می‌توانند با غرب تجارت و مراوده داشته باشند، واگذار شده است.^(۹۳)

لوری ناتاهان سه عنصر اساسی: ۱. دموکراتیک؛ ۲. آفریقایی؛ ۳. ضد امپریالیستی را در امبکی بررسی کرده است.^(۹۴) وی نتیجه‌گیری می‌کند از آن جایی که عناصر آفریقایی و ضد امپریالیستی ضرورتاً به آسانی به جای هم می‌نشینند، لازم نیست که عنصر دموکراتیک بیان شود. ناتاهان معتقد است که معمولاً موقعیت دموکراتیک در این وضعیت به فراموشی سپرده می‌شود و نشانه‌های بیشتر از کاهش نسبی دموکراسی و حقوق بشر به عنوان یک اولویت سیاسی در مارس ۲۰۰۵ به وجود آمد، زمانی که حکومت از معاون رئیس جمهور کره شمالی (یک رژیم بازسازی شده دولت توتالیتاریسم) استقبال کرد و معاون رئیس جمهور، جاکوب زوما به خاطر کمک کشورش در مبارزات آزادی‌بخش ابراز تشکر کرد و روابط گسترده بین دو کشور را اعلام کرد. همانند ماندلا، امبکی این بخش را پذیرفت و در نتیجه با انتقاداتی روبه رو شده است و به عنوان ابزار کاپیتالیسم مورد اتهام قرار گرفته است. در سال ۱۹۹۹ ماندلا به این انتقاد واکنش نشان داد و اعلام کرد که از بین بردن نژادپرستی و فقر، نیازمند اقتصاد قوی، همانند نهادهای دموکراتیک می‌باشد که این امر تنها با همکاری در سطح بین‌المللی همانند سطح داخلی و همکاری کشورهای ثروتمند برمی‌آید. امبکی، دو اصل را در سیاست خارجی خود و دیگر کشورهای آفریقایی گنجانده:

۱. طرح پیرریویو، با قصد تحت فشار قرار دادن کشورهای که استاندارد دموکراسی کمتری دارند. ۲. ایجاد نپاد و تعقیب رنسانس آفریقایی، امبکی از این طرح‌ها به منظور ایجاد فرصت برای ایفای نقش رهبری در قاره استفاده کرد.

مقایسه سیاست خارجی ماندلا و امبکی

اگرچه ریاست جمهوری نلسون ماندلا با مشخصه مصالحه ملی، انتقال قدرت و توسعه سیاسی متمایز می‌شود، اما دوران امبکی زمان دوری جستن از اصول عالی و سیاست‌های دوگانه است؛ با این ملاحظه که مفهوم «منافع ملی» بر مرزهای ایدئولوژیکی و نژادی تفوق می‌یابد. تنها این روند، امکان حداکثر مانور را برای توسعه استراتژی‌های خارجی در اقتصاد جهانی میسر می‌کند؛ سیاستی که در جهت رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی خواهد بود. در قانون اساسی جدید (۱۹۹۶) به نقش و اهمیت رئیس‌جمهور در شکل‌دهی سیاست خارجی اشاره شده است و به اصلی به نام «تلاش ماندلا» اشاره شده است که دلالت بر نقش کاریزماتیک ماندلا در قرن بیستم دارد. تأثیر ماندلا تنها در زمان وی وجود داشت، اما پس از انتخابات ۱۹۹۹ بیشتر افراد تکنوکرات و کمتر کاریزماتیک به عنوان رئیس‌جمهور و کارگزار سیاسی بر سر قدرت آمدند. امبکی بیشتر با مسایل سیاست خارجی پس از جنگ سرد آشنا بود و علاقه‌مند بود تا افراد متخصص را در مسایل اجرایی به کار گمارد.

در طول دوره ماندلا، وی از سرمایه اخلاقی برای ایجاد فهم و همکاری بین شمال و جنوب استفاده کرد و سیاست جهان‌گرایی بر سیاست خارجی حاکم بود. اما امبکی از

سیاست چندجانبه‌گرایی برای غلبه بر مشکلات جنوب استفاده می‌کند؛^(۹۵) به طوری که در گزارشی که در سال ۲۰۰۴ توسط وزارت امور خارجه منتشر شد، دیگر ذکری از اصل جهان‌گرایی وجود نداشت.^(۹۶) تلاش امبکی در گروه G8 برای کاهش بدهی‌های کشورهای جنوب از دیگر تلاش‌های وی در حوزه سیاست خارجی است، آفریقای جنوبی با استفاده از استراتژی پروانه با برزیل در غرب و هند و چین در شرق درصدد ایجاد یک جایگزین برای همکاری جنوب - جنوب می‌باشد. هم‌چنین کمیسیون سه‌جانبه متشکل از هند و برزیل و آفریقای جنوبی با عنوان (IBSA) تشکیل شد که به عنوان نمایندگان جنوب در گروه G8 شرکت می‌کنند.

در دوره امبکی ۱. آفریقای جنوبی در دوره امبکی از انزوای از جامعه جهانی پرهیز کرده است. ۲. به علت این که سیاست خارجی آفریقای جنوبی به شدت توسط شخص امبکی اتخاذ می‌شود، این سیاست ارتباط زیادی با اهداف رئیس‌جمهور دارد. برای مثال، دیدگاه امبکی در مورد ایدز و یا دیدگاهش نسبت به زیمبابوه به شدت بر مسایل داخلی و بین‌المللی تأثیر گذاشته است. ۳. در این دوره، آفریقای جنوبی با دیالکتیک بازسازی هویت در عرصه جهانی دست و پنجه نرم می‌کند. ۴. در دوره امبکی کشور به طور قطع در مقایسه با ماندلا درصدد پیگیری منافع ملی در آفریقا و جنوب بود. ۵. از آن جایی که در دوره ماندلا، سیاست خارجی با مجموعه شگفت‌انگیز اصول ایده‌آلیستی مواجه بود، اجرای وظایف بسیار دشوار بود. ۶. تفاوت دیگر بین سیاست خارجه آفریقا جنوب در دوره ماندلا و امبکی این می‌باشد که یک جانبه‌گرایی با چند جانبه‌گرایی تعویض شده است. انتقال ایده آلیسم که به وسیله ماندلا حمایت می‌شد، اکنون نیز به اشکال مختلف ادامه دارد. اما به

وسيله امبکی، این مسأله بازسازی شده است و از طریق نهادهای بین‌المللی پیگیری می‌گردد. ۷. به طور قطع، قدرت‌های اقتصادی در دوره امبکی سیاست خارجی را تعیین می‌کنند و این سیاست با جهان‌گرایی ماندلا متفاوت است؛ زیرا امبکی منافع ملی را از طریق چندجانبه‌گرایی و همکاری‌های اقتصادی پیگیری می‌کند، اما ماندلا به بُعد اخلاقی آن توجه داشت. ۸. امبکی بر خلاف ماندلا معتقد است که حمایت از حقوق بشر باید در چارچوب نهادهای چندجانبه و براساس دیپلماسی دو جانبه باشد. ۹. علاقه ماندلا به یک جانبه‌گرایی در مسایل اصولی و اضطراری و هم‌چنین برگزاری مذاکرات دو جانبه با موبوتو و... از مسایل اختلاف برانگیز منطقه‌ای بود. برای مثال، تهدید آشکار آفریقای جنوبی برای خروج نیروهایش از سادک، یکی از نمونه‌های یک جانبه‌گرایی بود. اما از سال ۱۹۹۹، این رهیافت جایش را به همگرایی چند جانبه داد و امبکی به دیپلماسی سازنده بین اعضای دولت‌ها تأکید کرد.

سیاست خارجی آفریقای جنوبی و امنیت در منطقه

در دوره آپارتاید فضای حاکم بر منطقه جنوب آفریقا، کاملاً امنیتی بود و آفریقای جنوبی در بین کشورهای منطقه، نقش یک کشور منفور را داشت. این فضا تا پایان دهه ۸۰، هم‌چنان بر این منطقه حکمفرما بود. اما پس از روی کار آمدن دکلرک و تغییر فضای بین‌المللی روند واگرایی منطقه‌ای رنگ باخت و فرصت برای همگرایی منطقه‌ای آماده شد. شروع تاریخی تغییرات امنیتی که ناشی از تغییرات داخلی و تأثیر آن بر سیاست خارجی و منطقه‌ای آفریقای جنوبی و منطقه جنوب آفریقا بود، سخنرانی دوم فوریه ۱۹۹۰

دکترک در پارلمان آفریقای جنوبی است. با این عمل، عده‌ای معتقدند که پرچم تجارت دوباره بر افراشته شد.^(۹۷) امنیت منطقه‌ای همیشه یک جز جدایی‌ناپذیر از قدرت آفریقای جنوبی بوده است و امنیت در جنوب آفریقا بدون توجه به نقش آفریقای جنوبی معنا ندارد. در جنوب آفریقا امنیت با استقلال در ارتباط بود؛ به طوری که تا اواسط دهه ۷۰ امنیت این منطقه در دست سفیدپوستان بود^(۹۸) و هیچ نوع تهدیدی متوجه آفریقای جنوبی نبود، اما پس از استقلال این کشورها و محدود شدن بلوک سفید نظام منطقه‌ای به شدت امنیت محور شد. پس از آپارتاید، ساختار امنیت منطقه‌ای به شدت از ساختار منازعه به رژیم امنیتی تغییر یافت و ساختارهایی مانند کشورهای خط مقدم و کنفرانس همکاری منطقه‌ای و حتی سازمان وحدت آفریقا فلسفه وجودی خود را از دست دادند، در نتیجه با شرایط جدید این سازه‌ها، یا باید به فراموشی سپرده شوند و یا این که برای آن کار ویژه جدیدی تعریف گردد؛ زیرا با ورود آفریقای جنوبی به سازه‌های امنیتی، ساختار امنیتی منطقه تغییر شکل داد. در این راستا، با کاهش تهدیدات از سوی آفریقای جنوبی، کنفرانس توسعه برای جنوب آفریقا در سال ۱۹۹۲ به جامعه توسعه جنوب آفریقا تغییر نام داد و آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ به این مجموعه پیوست و در سال ۱۹۹۵، ارگان دفاعی آن به وجود آمد. به گفته باری بوزان امنیت در جنوب آفریقا، تک‌قطبی است و در نتیجه استانداردهای این منطقه با دیگر مناطق جهان به علت قدرت مسلط آفریقای جنوبی به شدت متفاوت است. این کشور دارای بیشترین منابع سرشار را در منطقه دارد می‌باشد و حداقل از دیدگاه دیگر کشورها نقش رهبری این کشور توسط آنان پذیرفته شده

است و در بین رهبران منطقه، این امیدواری وجود دارد که آفریقای جنوبی موتور توسعه جنوب آفریقا و منطقه‌ای باشد.^(۹۹)

در دوره آپارتاید، آفریقای جنوبی از سیاست بی‌ثبات‌سازی به منظور تضعیف همسایگان استفاده می‌کرد. اما پس از آپارتاید سیاست کشور بر این شکل گرفت که چگونه روابط خود را با همسایگان تقویت کند. در یک جمله می‌توان گفت که پایان آپارتاید کشور را از بحران ساختاری به سوی توسعه ساختاری سوق داد.^(۱۰۰) عزیز پاهاد، معاون وزیر امور خارجه، خاطر نشان ساخت که مهم‌ترین موضوع در سیاست منطقه‌ای ما باید دیپلماسی پیشگیرانه، همکاری منطقه‌ای و همکاری صلح بانی و بشردوستانه باشد. از سال ۱۹۹۴ که حکومت، سیستم امنیتی - نظامی رژیم آپارتاید را با رهیافت جهانی امنیت جایگزین کرد، دیگر نیروهای نظامی در تصمیم‌گیری‌ها و امور دولتی کمتر دخالت دارند در اواخر دهه ۸۰، منجر به بازنگری غرب نسبت به آفریقا به ویژه در عرصه اقتصادی گردید و یک راه‌حل مناسب با عنوان «راه‌حل آفریقایی برای مشکلات آفریقایی» به وجود آورد. پایان جنگ سرد، همچنین باعث فروپاشی آپارتاید گردید و پایان آپارتاید باعث برقراری روابط با دیگر کشورها در سطحی برابر شد. جایگاه آفریقای جنوبی به عنوان یک کشور توسعه‌یافته، دارای ثبات سیاسی و تقویت نظامی باعث شد تا دیگر کشورهای آفریقایی، نقش آفریقای جنوبی را به عنوان مشارکت در بهبود سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این قاره در نظر بگیرند.

به طور کلی، چهار عامل اصلی که باعث امنیت در منطقه جنوب آفریقا گردید،

عبارتند از:

الف: اولین عامل این بود که تمام کشورهای منطقه رویه عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر را بپذیرند. این شرط به طور مستقیم حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی را که در طول سه دهه موجب بی‌ثباتی کشورهای منطقه شده بود، هدف قرار می‌داد. با استقلال نامیبیا و آغاز روند صلح در آنگولا و موزامبیک زمینه تحقق این شرط فراهم آمد. مبارزات مستمر سیاهپوستان و فشارهای بین‌المللی علت اصلی تغییر در سیاست‌های حکومت پرتوریا بود، تا قبل از سال ۱۹۱۴، نامیبیا بخشی از مستعمرات آلمان به شمار می‌رفت. پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، اداره این مستعمره از سوی جامعه ملل به انگلستان و از سوی این کشور به آفریقای جنوبی واگذار گردید. دلیل این امر، ورود آفریقای جنوبی در جنگ به نفع انگلستان بود. با ورود سفیدپوستان آفریقای جنوبی به نامیبیا، رژیم آپارتاید در این کشور نیز برقرار گردید. مبارزات مردمی در این کشور از سال ۱۹۵۷ آغاز شد و سازمان ملل با صدور قطعنامه ۲۱۴۵، آفریقای جنوبی را از حکومت نامیبیا خلع و کنترل مستقیم آن را به سازمان ملل سپرد. شورای امنیت نیز در مارس همان سال اشغال نامیبیا توسط آفریقای جنوبی را غیر قانونی اعلام کرد. در ۱۹۷۸ قطعنامه شماره ۴۳۵ شورای امنیت با هدف تحقق خروج اداره‌کنندگان غیر قانونی نامیبیا و انتقال قدرت به مردم این سرزمین تصویب شد و در سال بعد نیز موافقتنامه‌ای در نیویورک درخصوص خروج آفریقای جنوبی از نامیبیا امضا شد. در ۷ نوامبر ۱۹۸۹ انتخابات مجلس مؤسسان در نامیبیا برگزار گردید و در ۲۱ مارس ۱۹۹۰ این کشور رسماً اعلام استقلال کرد.

ب: دومین عامل، به طور مستقیم مربوط به فناوری ساخت بمب اتم از سوی آفریقای جنوبی بود که در مورد آن قبلاً توضیح داده شد، لازمه همکاری‌های منطقه‌ای

خاتمه دادن به تهدیدات نظامی حکومت پرتوریا علیه کشورهای همسایه بود؛ بنابراین حکومت آفریقای جنوبی باید بیانیه منطقه‌عاری از سلاح‌های اتمی را برای جنوب آفریقا امضا کند که این کشور نیز در ۱۹۹۲ قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا کرد. در مورد تسلیحات باید ذکر کرد که با تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت در سال ۱۹۶۳ که کشورها را از صدور اسلحه به آفریقای جنوبی منع می‌کند، حکومت سفیدپوست برنامه خودکفایی در کار تولید تسلیحات به مرحله اجرا گذارد. رییس‌جمهور در سال ۱۹۶۸ اعلام کرد که کشور آفریقای جنوبی در ساختن تفنگ، خمپاره‌انداز، مهمات، بمب‌های هوایی، مواد منفجره و نیز بمب‌های ناپالم به خودکفایی رسیده است.^(۱۰۱) جمهوری آفریقای جنوبی در ضمن یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان اورانیوم در جهان بود و در ماه اوت ۱۹۶۵ دکتر فروورت که در آن زمان به نخست‌وزیری رسیده بود، هنگام افتتاح نخستین رآکتور اتمی کشور اظهار داشت: «وظیفه آفریقای جنوبی تنها این نیست که کاربردهای نظامی این ماده را در نظر بگیرد، بلکه در عین حال باید بکوشد این کاربردها را در جهت مقاصد مسالمت‌آمیز سوق دهد». ولی آن چه در این میان بسیار نگران‌کننده بود، بیانیه می ۱۹۶۸ حکومت آفریقای جنوبی است که امتناع حکومت را از امضای پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای اعلام داشت. آقای بوتو در کمیسیون سیاسی سازمان ملل متحد اظهار داشت که حکومت آفریقای جنوبی هرگز به مراجع بین‌المللی اجازه بازرسی از معادن اورانیوم خود را نخواهد داد. این موضع‌گیری با توجه به سیاست کشورهای آفریقای که خواهان غیر اتمی نگاه داشتن آفریقا هستند، در حقیقت بسیار نگرانی‌آور است.

ج: سومین عامل، خاتمه نژادپرستی در آفریقای جنوبی بود. این امر در اواخر دهه ۸۰ و شروع و سرانجام در ۱۹۹۴ با رأی پارلمان آفریقای جنوبی، آپارتاید از بین رفت. با اضمحلال دولت سفیدپوست، به نظام آپارتاید برای همیشه پایان داده شد. این تحولات گام‌های مثبتی در راه استقرار نظام امنیتی همکاری در جنوب آفریقا بود.

د: عامل چهارم فروپاشی نظام دو قطبی بود که در نتیجه آن کمک‌های ابرقدرت‌ها به گروه‌های حامی کاهش یافت و در نتیجه، گروه‌های درگیر، مجبور به مذاکره با یکدیگر گردیدند و با کاهش خطر از سوی بلوک شرق، سیستم امنیتی آفریقای جنوبی در اواخر دهه ۸۰ مجبور به بازنگری ضروری «لولو خورخوره کمونیسیم» در سطح روابط بین‌المللی شد.^(۱۰۲) اکنون تهدید و تحریم برای هر دو طرف اعمال می‌شد، با این وضعیت مذاکره برای هر دو طرف امری مطلوب بود.^(۱۰۳)

نتیجه گیری

با پایان جنگ سرد و افول جنگ‌های وکالتی در جنوب آفریقا، هزینه‌های قدرت‌های بزرگ برای تغذیه رقابت‌ها کاهش یافت. هم‌چنین با روی کار آمدن کارگزار اصلاح‌طلب در آفریقای جنوبی (دکلرک)، دو طرف درگیر به سمت مذاکره گرایش پیدا کردند و نهایتاً سیستم آپارتاید در سال ۱۹۹۴ از بین رفت. پس از آپارتاید، سیاست حمایت از حقوق بشر سرلوحه سیاست خارجی آفریقای جنوبی قرار گرفت، این کشور برقراری روابط با تمام کشورها را در سرلوحه سیاست‌های خود قرار داد و به عضویت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای درآمد. با تغییر ایدئولوژی حاکم بر سیاست خارجی و ایجاد فضای جدید در این

کشور و با توجه به روی کار آمدن کارگزاران جدید، سیاست جهان‌گرایی در اولویت قرار گرفت و ضمن برقراری روابط با تمامی کشورها، سیاست «اضافه کردن» را در دیپلماسی خود قرار داد و با توجه به هویت ابرازی خود در نظام بین‌الملل، کشورهای همسایه و نظام بین‌الملل، خواستار ایفای نقش بیشتر این کشور در معادلات جهانی گردیدند. باید توجه داشت جهت‌گیری سیاست خارجی آفریقای جنوبی، پس از ۱۹۹۴ نیز ثابت باقی نماند و با توجه به شرایط داخلی و تغییر کارگزار سیاسی دچار تحولات شد که به نوعی در سیاست خارجی آفریقای جنوبی از آن به عنوان تبدیل ایدئولوژی به عملگرایی نام می‌برند؛ به این معنا که اگر در سیاست خارجی ماندلا، اصل حقوق بشر راهنمای سیاست خارجی بود، در دوره امبکی با توجه به محظوراتی که این اصل به وجود آورد، گرایش سیاست خارجی به سمت دیپلماسی اقتصادی تغییر جهت داده است. دوره پس از آپارتاید، به‌عنوان نوسان بین رئالیسم و اخلاق بین‌الملل توصیف می‌شود؛ به این معنا که سیاست (حقوق بشر) پس از مدتی در دوره امبکی به تدریج از سمت اخلاق به اقتصاد گرایید و ملاک سیاست و روابط خارجی، منافع اقتصادی گردید.

آفریقای جنوبی پس از آپارتاید، حمایت از حقوق بشر و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را اولویت سیاست خارجی خود قرار داد. هم‌چنین کارگزاران خارجی توانستند با سیاست‌های اعمالی و اعلامی، هویتی جدید از خود ارایه نمایند و برداشت‌های پیشین نسبت به کشور را تغییر دهند. با هویت جدید، کشورهای همسایه و نظام بین‌الملل خواستار ایفای نقش این کشور در منطقه و جهان گردیدند. با توجه به این نوع تغییر، آفریقای جنوبی توانست اولویت امنیت محور را به سیاست توسعه محور تغییر دهد. این

کشور پس از آپارتاید در سطح همکاری‌های منطقه‌ای و قاره‌ای نقش زیادی را ایفا کرده است. به طوری که در ایجاد اتحادیه آفریقا و طرح مشارکت نوین برای توسعه (نیاد) نقش مهمی را ایفا کرده است؛ همچنین آفریقای جنوبی نقش مهمی را علاوه بر آفریقا در کشورهای جهان سوم و همچنین جنوب، برعهده دارد. این هویت در حال ظهور «جنوب»، آفریقای جنوبی را مجبور کرده است تا به عنوان صدای کشورهای در حال توسعه، در چارچوب چندجانبه‌گرایی عمل کند.

با توجه به این نوع تغییر، آفریقای جنوبی به عضویت سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی درآمد و توانست اولویت امنیت محور را به سیاست توسعه محور تغییر دهد و در فعالیت‌های توسعه و صلح بانی حوزه سادک (جنوب آفریقا)، قاره آفریقا و جهان شرکت نماید. پس از عضویت این کشور در سازمان وحدت آفریقا، دستور فعالیت این سازمان تغییر یافت و به سازمان جدید با فعالیت جدیدی تبدیل گردید. این کشور با همکاری دیگر کشورهای آفریقایی، طرح مشارکت نوین برای توسعه آفریقا را در صدر فعالیت‌های خود قرار داد و در فعالیت‌های صلح بانی و مذاکرات صلح برون‌دی، لسوتو، جمهوری دموکراتیک کنگو، سودان، ساحل عاج و غیره شرکت کرد و تا حدودی توانست امنیت را به آفریقا برگرداند. علاوه بر این جمهوری آفریقای جنوبی، توانست اعتماد امنیتی کشورهای منطقه را به خود جلب کند؛ به طوری که پس از تغییر رژیم آپارتاید، به رغم افزایش هزینه‌های نظامی این کشور، کشورهای منطقه احساس خطر نمی‌نمایند، بلکه آن را ناشی از دغدغه یک قدرت منطقه‌ای در جهت گسترش امنیت می‌دانند. با توجه به این نوع فعالیت‌ها، آفریقای جنوبی توانست اعتماد بین‌المللی را جلب کند و تاکنون میزبان بسیاری از کشورها

و سازمان‌های بین‌المللی بوده است. این کشور که زمانی جزو کشورهای منفور و «راسوی بدبوی آفریقا» نام داشت، توانست میزبانی جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۱۰ را به دست آورد و هم چنین با توجه به اجماع جهانی مبنی بر تغییر ساختار سازمان ملل و افزایش اعضای شورای امنیت این کشور، شانس اول اتحادیه آفریقا برای احراز کرسی دائم شورای امنیت می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

۱. سیدمن، گی (۱۳۸۵)، «آفریقای جنوبی: مبارزه علیه آپارتاید»، در جک گادستون: **مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها**، مترجم: محمد تقی دلفروز، اول، تهران، کویر، ص ۴۲۲.
۲. همایون پور، هرمز (۱۳۸۱)، **سیاه جاودان: زندگی و مبارزات نلسون ماندلا**، اول، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ص ۳۹.
۳. لیپست، مارتین سیمور (۱۳۸۳)، **دایره‌المعارف دموکراسی**، مترجم: کامران فانی و نورالله محمدی، اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۵۷.
۴. همایون پور، هرمز (۱۳۸۱)، **سیاه جاودان: زندگی و مبارزات نلسون ماندلا**، ص ۴۰.
5. Turner, Barry (2002), **the Statesman's Yearbook, 2003**, Palgrave Macmillan, p.1439.
۶. محمدی نصرآبادی، ولی‌الله (۱۳۸۳)، «نگرشی به آپارتاید: یک دهه پس از سقوط»، **فصلنامه مطالعات آفریقا**، سال نهم، شماره نهم، ص ۱۱۷.
7. Tutu, Desmond (2006), "Justice Is Reconciliation", **Project Syndicate**, pp.1-3.
8. Barber, James (2005), "the New South Africa Foreign Policy: Principles and Practice", **International Affairs**, Vol. 81, No 5, p.1084.

9. Oliver, Roland & Geldenhus (1997), "South Africa's Foreign Policy: From Idealism to Pragmatism", **Business and the Contemporary World**, Vol. IX, No 2, p.366.
10. Muller, Marie (1998), "Current Development in South Africa's Diplomacy", **Modern Diplomacy**, No: 3, p.18.
11. Muller, Marie (2002), "South Africa's Economic Diplomacy: Constructing a Better World for all?" **Diplomacy & Statecraft**, Vol. 13, No 1, p. 611.
12. "South Africa Foreign Policy: Hegemony, Malevolent or Benign Hegemony..."in: **South Africa Post Apartheid Foreign Policy** (2005) in www.anc.org, p.5.
13. Grundy, Kenneth W (2002),"South Africa Foreign Policy: A New regime in A New World Order", in Rayan. K. Beasley, **Foreign Policy in Comparative Perspective**. CQ Press, p.271.
14. **Post Apartheid Reconstruction** (2005),(report)in www.gov.za, p 4.
15. **Constitution of the Republic South Africa**, (1996) in www.gov.za, pp.2-3.
16. Oliver, Roland & Geldenhus, Ibid, p.364.

17. Cilliers, Jakkie (1999), "An Emerging South African Foreign Policy Identity", **Institute for Security Studies**, (Occasional Paper), No39. In: www.iss.org.za, p.3.
18. **Foreign Relation**, (2002) www.dfa.gov.za, p.4.
19. **South Africa Year Book** (2005), Department of Foreign Affairs, in www.dfa.org.za, p.60.
20. Alden, Chris and Garth Le Pere (2003), "South Africa Post Apartheid Foreign Policy from Reconciliation to Revival", **Adelphi Paper**, No 362, p.75.
21. Muller, Marie (2002), "South Africa's Economic Diplomacy", p.610.
22. Vale, Peter & Ian Taylor (1999), "South Africa's Post Apartheid Foreign Policy From Pariah State To Just Another Country?" **The Round Table**, No 352, p.629.
23. Alden, Chris and Garth Le Pere (2004), "South Africa Post Apartheid Foreign Policy: From Reconciliation to Ambiguity?" **Review of African Political Economy**, Vol. 31, No 100, p.284.
24. Hen Wood, Ronald (1997), "South Africa Foreign Policy: Principles and Problems", **Department Of Political Sciences**, University Of Pretoria, No 13, p.5.

25. Bond, Patrick (2004), "From Racial To Class Apartheid: South Africa's Frustrating Decade of Freedom", **Monthly Review**, Vol; 55, No 10, p.1.
26. Mills, Grey (1995), "South Africa and Africa: Regional Integration and Security Co Operation", **African Security Review**, Vol. 4, No 2, p.1.
27. Carlsnaes, Walter (1997), **Change and South African External Relations**, Thomas Publisher, p.81.
28. Burger, Delien (1998), **South Africa Year Book**, Cape Town. In Www. Dfa. Gov. Za, p.179.
29. - Du Pressis Anthon (2003), "**the Military Instrument in South African Foreign Policy**": *A Preliminary Exploration, Strategic Review for Southern Africa*, Vol Xxv, No 2. p.110.
30. Burger, Delien (1998), **South Africa Year Book**, Cape Town. In Www. Dfa. Gov. Za, p.180.
31. Solomon, Hussein (2002), "South Africa Foreign Policy Middle Power, Leadership and Preventive Diplomacy", **CIPS** (Center for International Political Studies), p.1.
32. Van Nieuwkerk, Anthoni (2004), "South Africa's National Interest", **African Security Review**, Vol. 13, No 2, p.96.

33. Ibid.
34. Buzan, Barry and ole waever (2005), **regions and powers**, Cambridge, p.236.
35. Oden, Bertil (1993), "Southern Africa after Apartheid: Regional Integration and External Resources", Seminar Proceedings, **the Scandinavian Institute of African Studies**, No 28, p.203.
36. www.cia.gov.
37. Westhuizen, J Anis Vander (1998), "South Africa Emergence as Middle Power", **Third World Quarterly**, Vol.19, No 3, p.436.
38. Magyor, Karl P (2000), **United States Interests and Politics in Africa**, Macmillan Press, p.143.
39. -"South Africa's Business Presence in Africa, South Africa in Africa: Development Partner or Investment Predator?" (2004), **ISS**, Occasional paper, No3, p.8.
40. Margaret C Lee,(2003) **the Political E Economy of Regionalism in Southern Africa**, Uct Press, , p.63.
41. -"South Africa Foreign Policy: Hegemony, Malevolent or Benign Hegemony..."in: **South Africa Post Apartheid Foreign Policy** (2005) in www.anc.org, p.34-35.

42. Kaarbo, Juliet and Jeffery Landsite (2002), "South Africa: Domestic and International Influence on Foreign Policy: a Comparative Perspective", in Rayan. K. Beasley, **Foreign Policy in Comparative Perspective**, CQ Press, p.338.
43. Constitution of Republic of South Africa, 1996, Chap, 5, Act84.
44. Nel, Phillip (1999), **Power, Wealth and Global Order, an International Relation Text Book for Africa**, Uct Press, p.205.
45. Alden, Chris and Garth Le Pere (2003), p.16.
46. Burger, Delien (1998), **South Africa Year Book**, Cape Town. In Www. Dfa. Gov. Za, p.179.
47. Muller, Marie (2002), "South Africa's Economic Diplomacy, p.605.
48. - Alden, Chris and Garth Le Pere (2004), "South Africa Post Apartheid Foreign Policy: From Reconciliation to Ambiguity?" **Review of African Political Economy**, Vol. 31, No 100, p.285.
49. Le Pere, Garth, Etal (1998), "South African S Foreign Policy Mood: Moral Internationalism or Commercial Realism?" **Global Dialogue**, Vol. 3, p.2.
50. Alden, Chris and Garth Le Pere (2003), p.36.

51. Nel, Phillip, Etal (2000), “**Multilateralism in South Africa Foreign Policy: The Search for a Critical Rationale**”, Global Government, No6, p.205.
52. Bischoff, Paul Henri (2003), “External and Domestic Source of Foreign Policy Ambiguity: South Africa Foreign Policy and the Projection of Pillarist Middle Power”, **Politikan**, Vol. 30, No 2, p.186.
53. Schraeder, Peter J (2002), “South Africa from the Shadows”, in Steven W Hook, **Comparative Foreign Policy**, Pearson Education Inc, p.262.
54. Nel, Phillip (1999), p.206.
55. Alden, Chris and Garth Le Pere (2003), p.11.
56. Grundy, Kenneth W (2002), “South Africa Foreign Policy: A New regime in A New World Order”, in Rayan. K. Beasley, **Foreign Policy in Comparative Perspective**, CQ Press, p.270.
57. Mills, Grey (1995), “South Africa and Africa: Regional Integration and Security Co Operation”, **African Security Review**, Vol. 4, No 2, p.2.
58. Muller, Marie (2002), “South Africa’s Economic Diplomacy”, p.593.

۵۹. بیات مختاری، رشید (۱۳۷۷)، «نگرشی به سیاست خارجی جدید آفریقای جنوبی»، فصلنامه مطالعات آفریقا، سال چهارم، شماره ۶، ص ۲۲.

60. South Africa Year Book 2005, Department Of Foreign Affairs, P.

60. In: www.dfa.gov.za.

61. South Africa Year Book, 1999, p. 181.

62. Alden&Lepere, 2004, p.22.

63. Grundy, 2002: 274.

64. Barber, James (2005), "the New South Africa Foreign Policy: Principles and Practice", **International Affairs**, Vol. 81, No 5, p.123.

65. Ibid.

66. Grundy,2002, p.276.

67. Ibid.

68. **Post Apartheid Reconstruction** (2005), (report)in www.gov.za, p.4.

69. US Library of Congress (2003) **South Africa: Foreign Relation**, in www.Lunardpages.com, p.9.

70. Nel, Phillip, Etal (2000), "**Multilateralism in South Africa Foreign Policy: The Search for a Critical Rationale**", Global Government, No6, p.209.

71. Crawford, Nejac (1995), "South Africa's New Foreign and Military Policy: Opportunities and Constrains", **Africa Today**, Vol. 42, No2, p.7.
72. Davenport, Rodney and Christopher Saunders (2000), **South Africa, A Modern History**, Macmillan Press, p.594.
73. Nel. Phillip, Etal (2000), "**Multilateralism in South Africa Foreign Policy: The Search for a Critical Rationale**", Global Government, No6, p.45.
74. Du Pressis, Anthon (2003), "the Military Instrument in South African Foreign Policy: A Preliminary Exploration", **Strategic Review for Southern Africa**, Vol. Xxv, No 2, p.114.
75. Mandela, Nelson (1993), "South Africa's Future Foreign Policy", **Foreign Affairs**, Vol. 72, No5, p.90.
76. Ibid.
77. Ibid, p.91.
78. Ibid.
79. Ibid, p.89.

۸۰. ہمایون پور، ہرمز (۱۳۸۱)، **سیاہ جاودان**، ص ۹۱.

۸۱. همان، ص ۱۱۶.

۸۲. همان، ص ۱۵۹.

۸۳. بیات مختاری، رشید (۱۳۷۷)، ص ۲۲.
۸۴. میلز، جی (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی آفریقای جنوبی بعد از ماندلا»، فصلنامه مطالعات آفریقا، سال ششم، شماره سوم، ص ۱۷۴.
۸۵. کلارک، والتر (۱۳۸۳)، «آفریقای جنوب صحرا»، مترجم: منوچهر بیگدلی خمسه، در الکساندر ماتیل، **دایره‌المعارف ناسیونالیسم**، مترجم (ین)، کامران فانی، محبوبه مهاجر، اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۶۵.
86. Vale, Peter & Ian Taylor (1999), p.629.
87. Pahad, Aziz (2002), "Nepad and South Africa's Foreign Policy: Progress Report", **ISS**, 14, August, 2002. In www.Nepad.Org, p.
88. Thanker Pratibha (2004), "Country Report: South Africa out Look For 2005-2006", **The Economist Intelligence Unit Limited**, p.1.
89. Schraeder, Peter J (2001), "South Africa's Foreign Policy from International Pariah to Leader of the African Renaissance", **the Round Table**, No 359, p.238.
90. The South African Institute of International Affairs, (1997) **South Africa Year Book of International Affairs**, p.240.
91. Gunemedo, William Mervin (2005), **Thabo Mbeki and the Battle of the Soul of the ANC**, Zebra Press, p.199.

92. Bond, Patrick (2004), "From Racial To Class Apartheid: South Africa's Frustrating Decade of Freedom", **Monthly Review**, Vol; 55, No 10, p.3.
93. Barber, James (2005), "the New South Africa Foreign Policy: Principles and Practice", **International Affairs**, Vol. 81, No 5, p.1082.
94. Nathan, Laurie (2005), "Consistency and in Consistencies in South African Foreign Policy", **International Affairs**, Vol.81, No, 2, pp. 361-372.
95. Alden&Leper, 2003, p.66.
96. Barber, Barber, James (2005), p.1087.
97. Vale, Peter (1991), "the Search for Southern Africa's Security", **International Affairs**, Vol. 67, No4, p.703.
98. Buzan &Waever (2005), p.234.
99. Ibid, pp.234-236.
100. Khan, Michael (2006), "the South African National System of Innovation: From Constructed Crisis to Constructed Advantage?" **Science and Public Policy**, Vol. 33, No 2, p. 106.

۱۰۰. لاگوما، الکس (۱۳۶۰)، **آپار تاید**، مترجم: کریم امامی، اول، تهران، انتشارات

101. Goga, Soraya (2003), "Defense down Size in South Africa", in Ann Marksmen, Etal, **From Defense to Development?** , Rutledge, p.153.
102. Thomson, Alex (2004), **an Introduction to African Politics**, Rutledge, p.160.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی